

مرکز تحقیق اسلامی

سلسله پژوهش های اعتقادی



۱۵

احادیث وارثان

برس و نقد

احادیث وارثان در مناقب صحابه

آیت الله عیدمعلی حسینی میلانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

احادیث و اثرگونه

نویسنده:

السید علی الحسینی الميلانی

ناشر چاپی:

الحقایق

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	احادیث واژگونه
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه
۸	سرآغاز
۹	پیش گفتار
۱۰	بخش یکم: بررسی حدیث منزلت
۱۰	نگاهی به حدیث منزلت
۱۰	حدیث منزلت در شأن امیر مؤمنان علی علیه السلام
۱۲	تلاش های سست و بی پایه در ردّ حدیث منزلت
۱۳	حدیث منزلت و تحریف واژگان آن
۱۳	اندیشه ای در سند این حدیث ساختگی
۱۴	تصریحاتی درباره این حدیث
۱۵	بخش دوم: نگاهی به حدیث مباحله
۱۵	از برتری های اهل بیت علیهم السلام
۱۶	حدیث مباحله پیامبر خدا به همراه اهل بیت
۱۷	راویان حدیث مباحله
۱۸	حدیث مباحله و تحریف واژگان آن
۱۹	دقت ها و تأملاتی درباره سند این حدیث ساختگی
۲۰	بخش سوم: نگاهی به حدیث سروران اهل بهشت
۲۰	دو سرور جوانان اهل بهشت
۲۱	وارونه کردن این حدیث
۲۲	نگرشی کوتاه به سند این حدیث

- ۲۳ به روایت علی علیه السلام
- ۲۵ حدیث وارونه به روایت انس
- ۲۶ حدیث وارونه به روایت ابوجحیفه
- ۲۶ بررسی پایانی
- ۲۷ بخش چهارم: بررسی حدیث «سدّ الابواب»
- ۲۷ حدیث «سدّ الابواب»
- ۲۷ نگاهی به حدیث «سدّ الأبواب»
- ۲۹ حدیث «سدّ الابواب» و تحریف واژگان آن
- ۲۹ حدیث وارونه به روایت بخاری
- ۳۰ حدیث وارونه به روایت مسلم
- ۳۰ تحریف حدیث وارونه توسط بخاری
- ۳۱ بررسی سند حدیث «دریچه» در صحیحین
- ۳۱ حدیث دریچه به روایت ابن عباس
- ۳۲ به روایت ابوسعید خدری
- ۳۲ بررسی راویان این حدیث
- ۳۲ اشاره
- ۳۲ ۱ . مالک بن انس
- ۳۳ ۲ . ابن ابی اویس
- ۳۳ ۳ . فلیح بن سلیمان
- ۳۵ اعترافی در جعل این حدیث
- ۳۵ احادیث ساختگی در شأن ابوبکر
- ۳۶ حدیث ساختگی در شأن عمر
- ۳۷ حدیث ساختگی در شأن عایشه
- ۳۸ فراخوان به تحقیق، پژوهش و حق‌گویی

۳۸ کتاب نامه

۴۰ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

احادیث واژگونه

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی میلانی، علی ۱۳۲۶ -
 عنوان و نام پدیدآور : احادیث واژگونه : نقد و بررسی احادیث واژگونه در مناقب صحابه / علی حسینی میلانی ؛ ترجمه و ویرایش مرکز تحقیقات اسلامی.
 مشخصات نشر : قم : الحقایق ، ۱۳۸۷.
 مشخصات ظاهری : ۱۱۲ ص.
 فروست : سلسله پژوهش‌های اعتقادی ؛ ۱۵.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۴۸-۰۵-۷
 وضعیت فهرست نویسی : فیپا
 موضوع : خاندان نبوت -- احادیث -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها
 موضوع : خاندان نبوت -- احادیث شیعه
 موضوع : خاندان نبوت -- احادیث اهل سنت
 موضوع : احادیث مجعول
 موضوع : (Hadiths Apocryphal)
 شناسه افزوده : مرکز الحقائق الاسلامیه
 رده بندی کنگره : BP۲۵/ح۴۵الف ۳ ۱۳۸۷
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۳۱
 شماره کتابشناسی ملی : ۱۵۴۲۵۳۹

مقدمه

سرآغاز

بسم الله الرحمن الرحيم

سرآغاز

... آخرین و کامل ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوت آن حضرت پایان پذیرفت.
 دین اسلام در شهر مکه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلی الله علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیره العرب را فرا گرفت.
 ادامه این راه الهی در هجدهم ذی الحجه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.
 در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دین

مورد پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند. دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلی الله علیه و آله، با توطئه‌هایی از پیش مهیا شده - مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس‌های شیطانی، حقایق اسلام را - که همچون آفتاب جهان تاب بود - پشت ابرهای سیاه شک و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه‌ها، حقایق اسلام و سخنان دُرُربار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، توسط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه‌ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی‌ها، شبهه‌ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته‌اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علامه حلی، قاضی نورالله، میر حامد حسین، سید شرف الدین، امینی و... همچون ستارگانی پر فروز می درخشد چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین واقعیات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ‌گویی شبهات پرداخته‌اند...

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندان که با قلمی شیوا و بیانی رسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت الله سید علی حسینی میلانی، می باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیای آثار پُربار و گران سنگ آن محقق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظم له، آن‌ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظم له است که اینک "فارسی زبانان" را با حقایق اسلامی آشنا می‌سازد. امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیه الله الأعظم، حضرت ولی عصر، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد. مرکز حقایق اسلامی

پیش‌گفتار

احادیث واژگونه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين المعصومين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين من الأولين والآخرين

پیش‌گفتار

آن‌گاه که به کتاب‌های حدیثی و به باب‌های فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام و صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله در منابع اهل سنت مراجعه می‌کنیم، احادیثی را می‌یابیم که با توجه به این که درباره اهل بیت علیهم السلام وارد شده، به‌طور دقیق با همان متن و یا نزدیک به آن در شأن برخی صحابه نیز وارد شده است.

از این رو هنگامی که پژوهش‌گر به این روایات برخورد می‌کند، این پرسش در ذهن او به وجود می‌آید که آیا به راستی رسول خدا صلی الله علیه و آله این کلام را درباره هر دو گروه فرموده است و یا این که برای یکی از این دو گروه فرموده و ولی دست خیانتکار تحریف و جعل، به جعل و تحریف آن، پیرامون گروه دیگر پرداخته است.

کتابی که پیش رو دارید با بررسی این متون دوگانه، به این پرسش پاسخ داده و برای نمونه به نقد و بررسی چند حدیث در این زمینه پرداخته است و پس از کاوش های علمی به این نتیجه رسیده که این احادیث در شأن و منزلت اهل بیت علیهم السلام وارد شده اند؛ زولی دست خیانت پیشان از روی غرض های سیاسی و هدف های دیگر این احادیث را به نفع صحابه برگردانده اند. البته پس از اثبات این مطلب می توان آن را به احادیث دیگری در فضایل و مناقب صحابه سرایت داد. ما در این بررسی فقط به روایات اهل سنت پرداخته ایم و از کلام عالمان بزرگ اهل سنت در حدیث بهره برده ایم. از خداوند متعال می خواهیم ما را در رسیدن به حقایق کتاب و سنت یاری فرماید.

سید علی حسینی میلانی

بخش یکم: بررسی حدیث منزلت

نگاهی به حدیث منزلت

بخش یکم
بررسی حدیث منزلت نگاهی به حدیث منزلت
حدیث منزلت از احادیثی است که در شأن و مقام امیر مؤمنان علی علیه السلام وارد شده است و همه مسلمانان در ورود آن درباره حضرت علی علیه السلام اتفاق نظر دارند.
محدثان بزرگ متقدم و متأخر، علما و دانشمندان اهل تسنن نیز این حدیث را نقل کرده اند. برای نمونه می توان به بخاری، مسلم نیشابوری و دیگر نویسندگان صحاح اشاره نمود. نگارندگان مسند همچون احمد بن حنبل شیخانی در مسند و معجم نگاران مانند طبرانی در المعجم الکبیر نیز به این حدیث اشاره کرده اند. ۱۱. گفتنی است که ما به طور مبسوط در نوشتاری جداگانه تحت عنوان نگاهی به حدیث منزلت این حدیث را بررسی کرده ایم و این کتاب در ضمن سلسله پژوهش های اعتقادی شماره ۱۲ چاپ شده است.

حدیث منزلت در شأن امیر مؤمنان علی علیه السلام

حدیث منزلت در شأن امیر مؤمنان علی علیه السلام

به روایت بخاری

بخاری این حدیث را این گونه نقل می کند:

محمد بن بشار، از غندر، از شعبه، از سعد نقل می کند که می گوید: از ابراهیم بن سعد، از پدرش شنیدم که این گونه می گفت: پیامبر صلی الله علیه وآله ۱ به علی علیه السلام فرمود:

أما ترضی أن تكون منی بمنزلة هارون من موسى؟ ۲

آیا راضی نیستی که برای من همانند هارون برای موسی باشی؟

بخاری در بخش دیگری از صحیح، حدیث منزلت را این گونه نقل می کند: مسدد، از یحیی، از شعبه، از حکم، از مصعب بن سعد، از پدرش نقل می کند که سعد می گوید:

آن گاه که رسول خدا صلی الله علیه وآله به تبوک می رفت، علی علیه السلام را جانشین خود قرار داد.

علی علیه السلام عرض کرد:

أَتَخَلَّفَنِي فِي الصَّبِيَّانِ وَالنِّسَاءِ؟

آیا مرا در میان کودکان و زنان باقی می‌گذاری؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَيْسَ نَبِيٌّ بَعْدِي؟ ۳

آیا راضی نیستی که برای من، همانند هارون برای موسی باشی جز این که بعد از من پیامبری نخواهد بود؟

به روایت مسلم

مسلم بن حجاج نیشابوری نیز به نقل این حدیث پرداخته است. وی در صحیح در بخش فضایل علی بن ابی طالب علیهما السلام می‌نویسد:

یحیی بن تمیمی، ابو جعفر محمد بن صباح، عبیدالله قواریری و سیریح بن یونس - متن حدیث به نقل از محمد بن صباح است - از یوسف بن ماجشون نقل می‌کنند که وی از ابو سلیمه ماجشون، از محمد بن منکدر، از سعید بن مسیب، از عامر بن سعد بن ابی وقاص، از پدرش نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؛

تو برای من، مانند هارون برای موسی هستی جز این که بعد از من پیامبری نخواهد بود.

سعید می‌گوید: دوست داشتم که این حدیث را از زبان سعد بشنوم؛ وقتی سعد را ملاقات کردم و گفته‌ام را برای او نقل کردم، سعد گفت: آری، من این حدیث را شنیده‌ام.

گفتم: خودت آن را شنیده‌ای؟

سعد انگشتانش را بر گوش هایش نهاد و گفت: آری، و گرنه گوش‌هایم کر شوند.

این حدیث را ابوبکر بن ابی شیبه نیز از غندر، از شعبه نقل کرده است.

مسلم در سند دیگری حدیث منزلت را این گونه نقل می‌کند:

محمد بن مثنی و ابن بشیر از محمد بن جعفر نقل می‌کنند که وی، از شعبه، از حکم، از مصعب بن سعد، از سعد بن ابی وقاص نقل می‌کند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در غزوه تبوک علی بن ابی طالب علیه السلام را جانشین خود قرار داد. علی علیه السلام گفت:

يَا رَسُولَ اللَّهِ! تَخَلَّفَنِي فِي النِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ؟

ای رسول خدا! آیا مرا در میان زنان و کودکان باقی می‌گذاری؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَمَّا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى غَيْرَ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؟

آیا راضی نیستی که برای من، همانند هارون برای موسی باشی، جز این که بعد از من پیامبری نخواهد بود؟

مسلم در سند دیگر این حدیث را این گونه نقل می‌کند:

عبیدالله بن معاذ، از پدرم، از شعبه برای ما روایت کرده اند که قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ و مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ - با دو متن نزدیک به هم - از حاتم (ابن اسماعیل) از بُكَيْرِ بْنِ مَسْمَارٍ، از عامر بن سعد بن ابی وقاص، از پدرش نقل می‌کنند که معاویه بن ابی سفیان به سعد گفت: چه چیز تو را از این که به ابوتراب دشنام دهی باز می‌دارد؟!

سعد گفت: من مادامی که سه جمله از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره علی به خاطر دارم، او را دشنام نخواهم داد که اگر یکی از این سه جمله درباره من بود، برای من خوشایندتر از مال دنیا بود.

رسول خدا صلی الله علیه وآله به هنگام حرکت به غزوه ای علی علیه السلام را جانشین خود قرار داد، علی علیه السلام به او عرض کرد: ای رسول خدا! مرا همراه زنان و کودکان باقی می گذاری؟ شنیدم که پیامبر صلی الله علیه وآله به او فرمود:

أما ترضی أن تكون منی بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبی بعدی؟

آیا راضی نیستی که برای من، همانند هارون برای موسی باشی، جز این که بعد از من پیامبری نخواهد بود؟ بار دیگر از حضرتش شنیدم که در جنگ خیبر فرمود:

لأعطينَ الرايةَ رجلاً يحبُّ اللهَ ورسولَهُ ويحبُّه اللهُ ورسولَهُ؛

پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست می دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست می دارند.

همه ما گردن کشیدیم و نگاه می کردیم که او چه کسی است. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: علی را برایم صدا بزنید.

علی علیه السلام را پیش رسول خدا صلی الله علیه وآله آوردند. او چشم درد داشت. پیامبر از آب دهان خود به چشم او مالید و پرچم را به او داد و خداوند به دست او، فتح و پیروزی را به مسلمانان نصیب کرد.

جمله سوم آن گاه بود که آیه (نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَ كُمْ) نازل شد. رسول خدا صلی الله علیه وآله علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواند و گفت:

اللهمَّ هؤلاءِ أهلي؛

بارالها! اینان خانواده من هستند.

این حدیث را ابوبکر بن ابی شیبیه نیز، از غندر، از شعبه نقل کرده است.

مسلم نیشابوری، به سندی دیگر، این حدیث را چنین نقل می کند: محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر، از شعبه، از سعد بن ابراهیم، از ابراهیم بن سعد نقل می کنند که سعد می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود:

أما ترضی أن تكون منی بمنزلة هارون من موسى؟ ۴؟

آیا راضی نیستی که برای من همانند هارون برای موسی باشی؟ ۱. به رغم این که در منابع اهل سنت درود و صلوات پس از نام مبارک پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به صورت ناقص (ابتر) آمده است، ما طبق فرمایش حضرتش، درود و صلوات را به صورت کامل آورده ایم.

۲. صحیح بخاری: ۱۳۵۹ / ۳، کتاب فضایل صحابه، باب مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، حدیث ۳۵۰۳.

۳. صحیح بخاری: ۱۶۰۲ / ۴، کتاب المغازی، باب غزوه تبوک، حدیث ۴۱۵۴.

۴. صحیح مسلم: ۲۲ / ۵ - ۲۴، کتاب فضایل صحابه، باب فضایل علی بن ابی طالب علیه السلام، حدیث ۲۴۰۴.

تلاش های سست و بی پایه در ردّ حدیث منزلت

تلاش های سست و بی پایه در ردّ حدیث منزلت

با توجه به آن چه بیان شد، تردیدی در صحّت سند و بلکه تواتر آن - حتی از طرفی که نزد اهل تسنن معتبر است - وجود ندارد. از این رو گروهی از آنان - در کتاب های حدیثی و کلامی - در دلالت این حدیث بر برتری امیر مؤمنان علی علیه السلام و جانشینی او از رسول ربّ العالمین تشکیک کرده اند.

گروه دیگری وقتی متوجه بی ارزشی این تشکیک ها شده اند، به ناچار سند آن را زیر سؤال برده و آن را ضعیف شمرده اند، با این که حدیث منزلت حدیثی است که بخاری و مسلم و دیگر صاحبان صحاح و بزرگان حدیث بر آن اتفاق نظر دارند و صدور چنین

حدیثی نزد اهل سنت قطعی است، آن چنان که این موضوع برای هر پژوهش‌گری که به کتاب الصواعق المحرقة مراجعه کند پوشیده نیست. ۱.

از طرفی، عده‌ای از مخالفان متوجه شدند که ضعیف شمردن سند و دلالت این حدیث هیچ سودی ندارد؛ از این رو متن حدیث را به گونه‌ای که هیچ مسلمانی به زبان نمی‌آورد تحریف کردند و گفتند: متن حدیث این گونه است:

علیُّ منی بمنزلة قارون من موسی...!

نسبت علی به من، مانند نسبت قارون به موسی است!

پژوهش‌گری که به کتاب‌های رجال، در ضمن شرح حال «حریر بن عثمان» مراجعه کند، از جعلی بودن این روایت آگاهی خواهد یافت. ۱. ر.ک: الصواعق المحرقة: ۱ / ۳۱.

حدیث منزلت و تحریف واژگان آن

حدیث منزلت و تحریف واژگان آن

برخی دیگر، حدیث را قلب‌ا کرده و نام ابوبکر و عمر را به جای نام علی علیه السلام گذاشته‌اند.

خطیب بغدادی در تاریخ معروف خود چنین می‌نگارد: طاهری، از ابوالقاسم علی بن حسن بن علی بن زکریای شاعر، از ابوجعفر محمد بن جریر طبری، این گونه نقل می‌کند که بشر بن دحیه، از قرعه بن سدید، از ابن ابی مُلیکه این گونه نقل می‌کند:

ابن عباس می‌گوید که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: نسبت ابوبکر و عمر به من، مانند نسبت هارون به موسی است. ۲.

این روایت را متقی هندی در کنز العمال، از خطیب بغدادی و ابن جوزی در الواهیات، از ابن عباس نقل کرده‌اند. ۳. مناوی نیز در کنوز الحقایق همین گونه آورده است. ۱۴. قلب حدیث: جا به جا کردن نام یکی از راویان، یا پس و پیش کردن نامی و یا تعویض یک نام با نام دیگر در سند و یا جا به جا کردن و تغییر دادن مطلبی در متن.

۲. تاریخ بغداد: ۱۱ / ۳۸۳.

۳. کنز العمال: ۱۱ / ۲۵۹، کتاب فضایل، باب ذکر صحابه و فضلهم، حدیث ۳۴۶۷۹.

۴. کنوز الحقایق: ۱ / ۱۳، حرف همزه، حدیث ۸۴.

اندیشه‌ای در سند این حدیث ساختگی

اندیشه‌ای در سند این حدیث ساختگی

بدیهی است که سند چنین حدیث ساختگی، در نهایت بی اعتباری است. ما راویان این حدیث را با دقت بررسی می‌نماییم. راویان این حدیث ساختگی از این قرارند:

۱. ابن ابی مُلیکه

ما در مورد این فرد در کتاب خواستگاری ساختگی که پژوهشی در داستان جعلی «خواستگاری علی علیه السلام از دختر ابوجهل» است، سخن گفته ایم. ۱.

۲. قرعه بن سدید

ابن ابی حاتم درباره قرعه، از احمد بن حنبل این گونه نقل می‌کند: قرعه مضطرب الحدیث است.

وی از ابن معین روایت کرده است که می‌گوید: او از نظر نقل حدیث ضعیف است؛ آن‌گاه از پدرش ابوحاتم رازی درباره قرعه چنین نقل می‌کند: نمی‌توان به گفته‌هایش استناد و احتجاج کرد. ۲.

ابن حجر نیز در مورد قرعه بن سوید اظهار نظر کرده است. وی می نویسد که بخاری می گوید: قرعه در نقل حدیث فرد قوی نیست.

وی هم چنین از ابوداود، عنبری و نسائی نقل می کند که گویند: قرعه در نقل حدیث فرد ضعیفی است.

ابن حجر در ادامه می نویسد که ابن حبان، قرعه را این گونه وصف می نماید: وی خطا و اشتباه های بسیار و آشکاری دارد. از آن جا که چنین مواردی در روایاتش بسیار است، نمی توان به روایاتش استناد کرد. ۳

ذهبی نیز در میزان الاعتدال نامی از او برده و می نویسد: او حدیثی منکر و ناشناخته از ابن ابی مُلیکه دارد... ۴. البته سخن ابن جوزی را در این باره بیان خواهیم کرد.

۳. بشر بن دحیه

ابن حجر می گوید: بشر بن دحیه، از قرعه بن سوید، روایت نقل می کند و محمد بن جریر طبری نیز از او حدیث نقل کرده است. ذهبی در اصل کتاب میزان الاعتدال، او را - ذیل شرح حال عمّار بن هارون مستملی - آورده و ضعیف دانسته است. در ادامه مطالب، عین عبارت ابن حجر را خواهید دید. در آن عبارت از ذهبی این گونه نقل شده است: این حدیث دروغ و جاعل آن بشر است.

در همان عبارت، سخن ابن حجر این گونه آمده است: من استاد طبری (بشر) را نمی شناسم. ممکن است که همو جاعل حدیث باشد. ۵

۴. علی بن حسن شاعر

گروهی از رجال شناسان علی بن حسن شاعر دروغ گو دانسته اند. فراتر این که به عقیده گروهی، وی متهم به جعل این حدیث است، چنان که خواهد آمد. ۱. ر.ک خواستگاری ساختگی: ۷۲ و ۷۳.

۲. الجرح والتعديل: ۱۸۸ / ۷.

۳. تهذیب التهذیب: ۳۲۶ / ۸.

۴. میزان الاعتدال: ۴۷۲ / ۵ و ۴۷۳.

۵. لسان المیزان: ۲۵۹ / ۴.

تصریحاتی درباره این حدیث

تصریحاتی درباره این حدیث

همان گونه که گفته شد، این حدیث جعلی و ساختگی است و به طوری که جمعی از بزرگان، رجال شناسان و علمای اهل سنت هم چون: ابن عَبدی، ابن جوزی، ذهبی و ابن حجر عسقلانی ناچار شده اند به این حقیقت تصریح کنند. ما در ابتدا عبارت ابن جوزی، آن گاه عبارت ابن حجر را نقل کرده و به همین مقدار بسنده می کنیم:

ابن جوزی درباره این حدیث چنین می نگارد: ابن منصور قرّاز، از ابوبکر بن ثابت، از علی بن عبدالعزیز طاهری، از ابوالقاسم علی بن حسن بن علی بن زکریای شاعر، از ابو جعفر محمد بن جریر طبری، از بشر بن دحیه، از قرعه بن سوید، از ابن ابی مُلیکه نقل می کند که ابن عباس می گوید: پیامبر فرمود:

نسبت ابوبکر و عمر به من مانند نسبت هارون به موسی است.

ابن جوزی پس از نقل این حدیث می گوید: این حدیث صحیح نیست و کسی که به جعل این حدیث متهم است علی بن حسن شاعر است. ابو حاتم رازی گوید: روایت های قرعه بن سوید قابل استناد نیستند.

احمد بن حنبل نیز در مورد قرعه می گوید که او مضطرب الحدیث است. ۱.

ابن حجر عسقلانی نیز در شرح حال بشر بن دحیه چنین می نویسد: بشر بن دحیه، از قرعه بن سوید روایت نقل می کند. هم چنین محمّد بن جریر طبری از او روایت نقل کرده است. ذهبی در اصل میزان الاعتدال، در شرح حال عمّار بن هارون مستملی او را ضعیف شمرده است. آن گاه از ابن عدی نقل می کند که محمّد بن نوح، از جعفر بن محمّد بن ناقد، از عمّار بن هارون مستملی، از قرعه بن سوید، از ابن ابی مُلیکه نقل می کند که ابن عباس می گوید که پیامبر فرمود: هیچ مالی به اندازه مال ابوبکر به من نفع نداد(!)

در ضمن آن حدیث آمده است که حضرتش فرمود: نسبت ابوبکر به من، مانند نسبت هارون به موسی است. ابن عدی گوید: نظیر این روایت را ابن جریر طبری، از بشر بن دحیه، از قرعه بن سوید نیز نقل کرده است. ذهبی گوید: این حدیث دروغ و بشر جاعل آن است.

سپس ابن عدی می گوید: این حدیث را مسلم بن ابراهیم، از قرعه نقل کرده است. ذهبی درباره قرعه می گوید: او فرد معتبری نیست.

ابن حجر در ادامه می نویسد: ذهبی در شرح حال علی بن حسن بن علی بن زکریای شاعر، او را به جعل این حدیث متهم کرده است. ۲.

سپس ابن حجر در شرح حال شاعر می گوید:

علی بن حسن بن علی بن زکریای شاعر، از محمّد بن جریر طبری - در حدیثی که او متهم به جعل آن است - چنین نقل کرده است که پیامبر فرمود: «نسبت ابوبکر به من، مانند نسبت هارون به موسی است» ولی نباید این مرد را متهم به این گناه نمود. خطیب بغدادی در تاریخ بغداد می نویسد:

علی بن عبدالعزیز طاهری، از ابوالقاسم علی بن حسن بن علی بن زکریای شاعر، از ابو جعفر محمّد بن جریر طبری، از بشر بن دحیه، از قرعه بن سوید، از ابن ابی مُلیکه همین حدیثی که از ابن عباس نقل شده، نقل می نماید.

ابن حجر پس از نقل این حدیث می نویسد: من «بشر بن دحیه» را نمی شناسم، از این رو ممکن است همو جعل کننده این حدیث باشد... ۱۳. العلل المتناهیة: ۱ / ۱۹۹.

۲. لسان المیزان: ۲ / ۳۰ - ۳۱.

۳. لسان المیزان: ۴ / ۲۵۹.

بخش دوم: نگاهی به حدیث مباحله

از برتری های اهل بیت علیهم السلام

بخش دوم

نگاهی به حدیث مباحله از برتری های اهل بیت علیهم السلام

از فضایل و برتری های اهل بیت علیهم السلام حدیث مباحله است. خداوند متعال می فرماید:

(فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) ۱

هر گاه پس از علمی که (پیرامون حضرت عیسی) به تو رسیده است، به کسانی که با تو به محاجّه و ستیر برخیزند بگو: بیایید ما

فرزندان خود و شما فرزندان خود، ما زنان خود و شما زنان خود و ما جان خود و شما نیز جان خود را فرا خوانیم. آن گاه مباحله نماییم و لعنت خدا را برای دروغ گویان قرار دهیم. پس از نزول این آیه، رسول خدا صلی الله علیه و آله به همراه علی، فاطمه و حسنین علیهم السلام برای مباحله در وعده گاه حضور یافتند. ۱. سوره آل عمران: آیه ۶۱.

حدیث مباحله پیامبر خدا به همراه اهل بیت

حدیث مباحله پیامبر خدا به همراه اهل بیت

بسیاری از دانشمندان اهل تسنن این حدیث زیبا را نقل کرده اند. جلال الدین سیوطی در تفسیر الدر المنثور این گونه می نویسد: ابن ابی شیبیه، سعید بن منصور، عبد بن حمید، ابن جریر و ابونعیم نقل کرده اند که شَعْبِی می گوید: اعتقاد مسیحیان نجران درباره حضرت عیسی علیه السلام، از گفته دیگر مسیحیان مبالغه آمیزتر بود. آنان همواره با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره او مجادله می کردند و از این رو خداوند این آیات را در سوره آل عمران نازل فرمود: (إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ... فَتَجَعِلَ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ).

پس از این رسول خدا صلی الله علیه و آله آن ها را به مباحله و ملاعنه فرا خواند. آنان بر این کار فردای آن روز را وعده کردند. بامداد فردا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به همراه علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام به سوی وعده گاه رهسپار شدند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لقد أتاني البشير بهلكة أهل نجران حتى الطير على الشجر لو تموا على الملاعنة ۱۶

بشارت دهنده ای نزد من آمد و اعلام کرد: اگر نجرانیان به ملاعنه مبادرت می کردند، همه آنان حتی پرندگان روی درختان نابود می شدند.

سیوطی در ادامه می نویسد: مسلم، ترمذی، ابن منذر، حاکم نیشابوری و بیهقی - در السنن الکبری - نقل کرده اند که سعد بن ابی وقاص می گوید:

هنگامی که آیه: (قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ) نازل شد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواند و فرمود:

اللهم هؤلاء أهلي ۲۰

بارالها! اینان خاندان من هستند.

وی در ادامه می نویسد: در این باره حاکم نیشابوری حدیثی نقل کرده و آن را صحیح دانسته است. ابونعیم اصفهانی در دلائل النبوه هم چنین ابن مردویه نقل کرده اند که جابر می گوید:

عاقب و سید از بزرگان مسیحی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند... رسول خدا صلی الله علیه و آله بامدادان در حالی که دست علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را گرفته بود به وعدگاه روانه شد. آن گاه کسی را در پی عاقب و سید فرستاد و ولی آن ها از حضور در این محفل خودداری کرده و در مقابل ایشان تسلیم شدند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

والذی بعثنی بالحقّ لو فعلا لأمطر الوادی علیهما ناراً ۲۱

سوگند به کسی که مرا به حقّ به پیامبری مبعوث کرد! اگر این کار را انجام می دادند، این سرزمین بر آن دو آتش می بارید.

جابر در ادامه می گوید: این آیه درباره اهل بیت علیهم السلام نازل شد که: (تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ...).

جابر می گوید: منظور از (أَنْفُسِنَا وَأَنْفُسِكُمْ)، رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام، منظور از (أَبْنَاءَنَا)، حسن و حسین

علیهما السلام و منظور از (نساءنا)، فاطمه علیها السلام هستند. ۳

جلال الدین سیوطی در ادامه می نویسد: ابن جریر، از علباء بن احمر یشکری این گونه نقل کرده است:

وقتی این آیه نازل شد که (قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ...)، رسول خدا صلی الله علیه وآله در پی علی، فاطمه و دو پسر آنان، حسن و حسین علیهم السلام فرستاد و یهودیان را به مباحله و ملاعنه دعوت کرد. جوانی از یهود گفت: وای بر شما! آیا گذشته را به خاطر ندارید که برادرانتان به بوزینه و خوک مسخ شدند! ملاعنه را رها کنید! آنان نیز از ملاعنه خودداری کردند. ۱۴. الدر المنثور: ۶۹ / ۲.

۲. همان: ۷۰ / ۲.

۳. الدر المنثور: ۶۸ / ۲.

۴. الدر المنثور: ۷۰ / ۲. گفتنی است برخی از ناصبی ها و دشمنان اهل بیت علیهم السلام نام «علی» را از برخی از متن های این حدیث حذف کرده اند.

راویان حدیث مباحله

راویان حدیث مباحله

عده ای از راویان مشهور، این حدیث را نقل کرده اند که برخی از آنان عبارتند از:

۱. ابوبکر بن ابی شیبہ؛

۲. سعید بن منصور؛

۳. عبد بن حمید؛

۴. مسلم بن حجاج؛

۵. ابو عیسیٰ ترمذی؛

۶. ابو عبد الله حاکم نیشابوری؛

۷. ابن منذر؛

۸. محمد بن جریر طبری؛

۹. ابوبکر بیهقی؛

۱۰. ابونعیم اصفهانی؛

۱۱. جلال الدین سیوطی.

احمد بن حنبل این حدیث را در مسند چنین نقل می کند:

قُتِبَتْ بِنِ سَعِيدٍ، از حاتم بن اسماعیل، از بُکیر بن مسمار، از عامر بن سعد، از پدرش نقل می کند که می گوید: رسول اکرم صلی الله علیه وآله در یکی از جنگ ها (غزوه تبوک) علی علیه السلام را جانشین خود قرار داد. علی رضی الله عنه گفت: آیا مرا همراه زنان و کودکان باقی می گذاری؟

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

یا علی! أما ترضی أن تكون منی بمنزلة هارون من موسى، إلا أنه لا نبوة بعدی؟

ای علی! آیا راضی نیستی که برای من، همانند هارون برای موسی باشی، جز این که بعد از من پیامبری نخواهد بود؟

هم چنین سعد می گوید: از حضرتش شنیدم که در جنگ خیبر می فرمود:

لَاعْطِينَ الرَّايَةَ رَجُلًا يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ۚ

البته پرچم را به دست مردی خواهم سپرد که خدا و رسولش را دوست می‌دارد و رسولش نیز او را دوست می‌دارند. همه ما گردن دراز کردیم تا ببینیم او چه کسی است. ناگاه حضرتش فرمود: علی رضی الله عنه را برایم فرا خوانید. علی علیه السلام را آوردند، در حالی که چشم درد داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله از آب دهانش به چشم او مالید و پرچم را به دست آن حضرت داد و خداوند به دست او، فتح و پیروزی را نصیب مسلمانان کرد. و آن گاه که آیه: (نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ) نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله علی، فاطمه، حسن و حسین رضوان الله علیهم اجمعین را فرا خواند و فرمود:

اللهم هؤلاء اهلی ۚ

بارخدا! اینان خاندان من هستند.

البته پوشیده نیست که این همان حدیثی است که مسلم آن را روایت کرده است و متن آن، در بخش یکم و در بررسی حدیث منزلت گذشت.

اکنون متن این حدیث را با متن حدیث گذشته مقایسه کنید تا تحریف و تصرف در متن حدیثی را که احمد بن حنبل نقل کرده است روشن شود.

گفتنی است که مفسران قرآن، حدیث مباحله را ذیل همین آیه مبارکه ذکر کرده اند. برای آگاهی بیشتر می‌توان به کتاب‌های تفسیر دانشمندانی هم چون: زمخشری، فخر رازی، بیضاوی، خازن، جلالین، آلوسی و تفسیرهای دیگر مراجعه نمود. ۱. مسند احمد: ۱ / ۳۰۱ و ۳۰۲، مسند سعد بن ابیوقاص، حدیث ۱۶۱۱.

حدیث مباحله و تحریف واژگان آن

حدیث مباحله و تحریف واژگان آن

با توجه به آن چه پیش تر بیان شد، این فضیلت، از فضیلت‌های اختصاصی به اهل بیت علیهم السلام است. از این رو تعصبورزان پس از آگاهی از این موضوع، به ویژه این که این حدیث بیان گر عصمت امیر مؤمنان علی علیه السلام و امامت آن حضرت است، و این که حسنین علیهما السلام پسران رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند - آن سان که فخر رازی و دیگران در تفسیر این آیه بدان تصریح کرده اند - بر آن شدند با جعل حدیثی به همین مضمون ولی برای دیگران، به مقابله با حدیث مباحله و مصادیق حقیقی آن‌ها پرداخته و این فضیلت را به غیر اهل بیت علیهم السلام نسبت دهند.

ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق، در شرح حال عثمان بن عفان می‌نویسد: ابو عبدالله محمد بن ابراهیم، از ابوالفضل بن کربدی، از ابوالحسن عتیقی، از ابوالحسن دارقطنی، از ابوالحسن احمد بن قاج، و از محمد بن جریر طبری - به روش املاء ۱ - از سعید بن عنبسه رازی، از هشام بن عدی، نقل می‌کند که وی می‌گوید: از جعفر بن محمد شنیدم که از پدرش نقل می‌کرد که آن بزرگوار در مورد این آیه که می‌فرماید: (قُلْ تَعَالُوا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ) فرمود: در این هنگام ابوبکر و فرزندان، عمر و فرزندان، عثمان و فرزندان و علی و فرزندان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند!! [۲].

جلال الدین سیوطی نیز در تفسیر این آیه، این حدیث ساختگی را از ابن عساکر نقل کرده است. ۱۳. املاء روشی در نقل حدیث است که روایت گر روایت را به صورت املاء برای دیگران بیان می‌کند و آنان نیز روایت را می‌نویسند.

۲. تاریخ مدینه دمشق: ۴۱ / ۱۱۵.

۳. الدر المنثور: ۲ / ۷۰.

دقت‌ها و تأملاتی درباره سند این حدیث ساختگی

دقت‌ها و تأملاتی درباره سند این حدیث ساختگی

بدیهی است که این حدیث، دروغی بیش نیست که سند و متنش باطل است. ما به بررسی سند آن اکتفا کرده و از بین راویان این سند، فقط به بررسی دو راوی بسنده می‌نماییم تا روشن شود که چگونه این دو فرد دروغ‌گو به جعل این حدیث پرداخته‌اند.

۱. سعید بن عبسه رازی

رجال شناسان سعید بن عبسه را بررسی کرده‌اند، ابن ابی حاتم در مورد او می‌گوید: پدرم از سعید بن عبسه (ابوعثمان خزّاز رازی) حدیث شنیده‌ام ولی از او روایت نکرده است و می‌گفت: درباره وی باید تأمل کرد.

ابن ابی حاتم ادامه می‌دهد که عبدالرحمان می‌گوید: از علی بن حسین بن جنید، از یحیی بن معین درباره سعید بن عبسه رازی سؤال شد. وی گفت: او را نمی‌شناسم.

گفته شد: او از ابو عبیده حدّاد حدیث نقل می‌نماید.

گفت: او بسیار دروغ‌گو است.

ابن ابی حاتم می‌افزاید که عبدالرحمان می‌گوید: از علی بن حسین بن جنید شنیدم که می‌گفت: سعید بن عبسه بسیار دروغ‌گو است. از پدرم نیز شنیدم که همواره می‌گفت: او راست نمی‌گوید. ۱.

۲. هیشم بن عدی

همه رجال شناسان اهل تسنن درباره هیشم بن عدی اتفاق نظر دارند که بسیار دروغ‌گو بود.

ابن ابی حاتم در این مورد می‌نویسد: از یحیی بن معین درباره هیشم بن عدی سؤال شد. وی در پاسخ گفت: هیشم از اهل کوفه است، مورد اعتماد نیست و بسیار دروغ‌گو است.

وی می‌گوید: از پدرم درباره او پرسیدم. گفت: هیشم متروک الحدیث است (یعنی علما، حدیث او را ترک کرده‌اند و بدان عمل نمی‌کنند). ۲.

ابن حجر نیز از او نام برده و سخنان علما را درباره او این گونه نقل می‌کند: بخاری در مورد هیشم می‌گوید: او مورد اعتماد نبود و همواره دروغ می‌گفت.

یحیی بن معین، هیشم را این گونه توصیف می‌کند: او مورد اعتماد نبود و دروغ می‌گفت. ابوداؤد می‌گوید: هیشم دروغ‌گو بود.

نسائی و دیگر دانشمندان درباره هیشم می‌گویند: او متروک الحدیث است.

ابن مدینی در مورد هیشم این گونه اظهار نظر می‌کند: او را در هیچ موردی نمی‌پسندم.

ابوزرعه نیز درباره هیشم می‌گوید: وی در میان ما هیچ جایگاه و ارزشی نداشت.

عجلی با بیان صریح می‌گوید: هیشم بسیار دروغ‌گو بود.

ساجی فراتر رفته و می‌گوید: هیشم همواره دروغ می‌گفت.

احمد بن حنبل می‌گوید: هیشم همواره در نقل روایات خود تدلیس می‌کرد.

حاکم نیشابوری و نقاش نیز در مورد او این گونه اظهار نظر کرده‌اند: هیشم از افراد مورد اعتماد، احادیث منکر و ناشناخته‌ای نقل می‌کرد.

محمود بن غیلان می‌گوید: احمد بن حنبل، یحیی بن معین و ابو خیمه او را معتبر نمی‌دانند.

علاوه بر آن برخی دیگر از عالمان هم چون: ابن سکن، ابن شاهین و ابن جارود وی را در زمره افراد ضعیف و غیر قابل اعتماد شمرده اند.

گروه دیگری نیز این حدیث را به دلیل وجود هیشم در سند آن دروغ شمرده اند، که از جمله می توان به طحاوی در مشکل الحدیث، بیهقی در السنن الکبری، نقاش و جوزجانی در کتاب هایی که پیرامون حدیث های جعلی نگاشته اند و دیگر عالمان رجالی اشاره نمود. ۱۳. الجرح والتعديل: ۴ / ۵۱.

۲. الجرح والتعديل: ۹ / ۱۰۶.

۳. لسان المیزان: ۶ / ۲۷۵ و ۲۷۶.

بخش سوم: نگاهی به حدیث سروران اهل بهشت

دو سرور جوانان اهل بهشت

بخش سوم

نگاهی به حدیث سروران اهل بهشت دو سرور جوانان اهل بهشت

عالمان و محدثان اهل تسنن، حدیث های بی شماری را در فضایل اهل بیت علیهم السلام نقل کرده اند. رسول خدا صلی الله علیه وآله در حدیثی در فضیلت و برتری دو امام و دو سبط طاهر، حسن و حسین علیهما السلام - که در نزد مسلمانان ثابت و قطعی است - می فرماید:

الحسن والحسين سيّدا شباب أهل الجنة؛

حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت هستند.

ترمذی به سند خود، از ابوسعید خدری نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

الحسن والحسين سيّدا شباب أهل الجنة؛

حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت هستند.

ابن ماجه نیز به سند خود، از عبدالله بن عمر این گونه روایت می کند: ابن عمر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

الحسن والحسين سيّدا شباب أهل الجنة، وأبوهما خيرٌ منهما؛

حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت اند و پدرشان از آن دو بهتر است.

احمد بن حنبل حدیث سیادت را با سندی دیگر نقل می کند. حذیفه می گوید که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

فرشته ای از فرشتگان که تا پیش از این شب به زمین فرود نیامده بود، از پروردگارش اجازه خواست تا بر من درود فرستد و مرا بشارت دهد به این که:

إنّ الحسن والحسين سيّدا شباب أهل الجنة، وأنّ فاطمة سيّدة نساء أهل الجنة؛

حسن و حسین دو سالار جوانان اهل بهشت اند و فاطمه سرور زنان بهشت است.

حاکم نیشابوری نیز به سند خود از رسول خدا صلی الله علیه وآله این گونه نقل کرده است که پیامبر خدا فرمود:

أتاني جبرئيل عليه السلام فقال: إنّ الحسن والحسين سيّدا شباب أهل الجنة؛

جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و عرض کرد: حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت اند.

حذیفه می افزاید: سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله به من فرمود: ای حذیفه! خدا تو و مادرت را پیامرزد. ۴.

ذهبی در کتاب تلخیص المستدرک این حدیث را صحیح شمرده است.

آن سان که روشن شد افراد بسیاری به نقل حدیث سیادت پرداخته اند. از جمله راویان این حدیث عبارتند از:

۱. ابن حبان در کتاب صحیح خود، همان گونه که در کتاب موارد الظمان آمده است؛ ۵

۲. نسائی در کتاب خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام؛

۳. خطیب بغدادی در کتاب تاریخ بغداد؛

۴. ابونعیم اصفهانی در کتاب حلیه الاولیاء؛

۵. ابن حجر عسقلانی در کتاب الإصابه؛

۶. ابن اثیر جزیری در کتاب أسد الغابه.

البته این حدیث را زرکشی نیز در کتاب التذکره فی الأحادیث المشتهره، جلال الدین سیوطی در کتاب الدرر المنتثره فی الأحادیث المشتهره و سخاوی در کتاب المقاصد الحسنه فی الأحادیث المشتهره علی الألسنه نقل کرده اند. فراتر این که زبیدی نیز در کتاب لقط اللالی المتناثره فی الأحادیث المتواتره آورده است. ۱. سنن ترمذی: ۵ / ۴۲۶، کتاب المناقب، باب مناقب ابومحمّد الحسن بن علی بن ابی طالب والحسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلام، حدیث ۳۷۹۳.

۲. سنن ابن ماجه: ۱ / ۱۳۴ و ۱۳۵، باب فضائل اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله، فضائل علی بن ابی طالب علیهما السلام، حدیث ۱۱۸.

۳. مسند احمد: ۶ / ۵۴۲، حدیث حذیفه بن یمان، حدیث ۲۲۸۱۸.

۴. المستدرک: ۳ / ۴۲۹، کتاب معرفه الصحابه، ذکر مناقب حذیفه بن یمان، حدیث ۵۶۳۰.

۵. موارد الظمان: ۵۵۱.

۶. خصائص امیرالمؤمنین: ۳۶، تاریخ بغداد: ۹ / ۲۳۱، حلیه الاولیاء: ۴ / ۱۹۰، الاصابه: ۱ / ۲۲۶، أسد الغابه: ۵ / ۵۷۴.

وارونه کردن این حدیث

وارونه کردن این حدیث

همان گونه که ملاحظه شد، صحت این حدیث روشن است به گونه ای که حتی در کتاب های اهل تسنن نیز به صحتش تصریح شده است و ولی برخی از دروغ پردازان آن را بدین صورت تغییر داده و وارونه کرده اند:

أبوبکر وعمر سیدا کهول أهل الجنه؛

ابوبکر و عمر دو سرور پیرمردان اهل بهشت اند!!

این حدیث ساختگی را برخی از علمای اهل تسنن نقل کرده اند. ترمذی چنین روایت می کند:

۱. حسن بن صباح بزار، از محمّد بن کثیر عبدی، از اوزاعی، از قتاده نقل می کند که انس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله به ابوبکر و عمر فرمود:

هذان سیدا کهول أهل الجنه من الأولین والآخرین إلا النبیین والمرسلین؛

این دو سرور پیرمردان اهل بهشت اند - از اولین و آخرین - به جز انبیا و مرسلین.

ترمذی پس از نقل این حدیث می نویسد: این، حدیث معتبری است و ولی با این سند غریب است. ۱.

۲. ترمذی در جای دیگری این گونه نقل می کند: علی بن حجر، از ولید بن محمّد موقری، از زهری، از علی بن الحسین علیهما

السلام نقل می کند که علی بن ابی طالب علیهما السلام می گوید:

روزی نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله بودم که ابوبکر و عمر آمدند. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

هذان سیدا کهول أهل الجنة من الأولین والآخرین إلا النبیین والمرسلین ۱! یا علی! لا تخبرهما ۲

این دو، سرور پیرمردان اهل بهشت اند - از اولین و آخرین - جز انبیا و مرسلین ۱! ای علی! به آن ها نگو.

ترمذی در ذیل این حدیث ساختگی و مقلوب می نویسد: این حدیث با این سند حدیث غریبی است. از طرفی ولید بن محمد

موقری حدیث را تضعیف می کند و از طرف دیگر علی بن حسین نمی تواند بدون واسطه از علی بن ابی طالب حدیث نقل کند.

وی در ادامه می نویسد که این حدیث، به غیر این سند نیز، از علی علیه السلام نقل شده است و در همان بخش از انس و ابن عباس

نیز روایت شده است.

۳. ترمذی در مورد دیگر این حدیث را چنین نقل می کند: یعقوب بن ابراهیم دورقی، از سفیان بن عیینه، از داوود از شعبی، از

حارث نقل می کند که علی علیه السلام می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

ابوبکر و عمر سیدا کهول أهل الجنة من الأولین والآخرین ما خلا النبیین والمرسلین، لا تخبرهما یا علی! ۲!

ابو بکر و عمر دو سرور پیرمردان اهل بهشت اند - از اولین و آخرین - جز انبیا و مرسلین. ای علی! به آن ها خبر نده!

ابن ماجه نیز به نقل این حدیث ساختگی پرداخته است. وی در سنن خود می نویسد: از هشام بن عمار، از سفیان، از حسن بن

عمار، از فراس، از شعبی، از حارث نقل می کند که علی علیه السلام می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

ابوبکر و عمر سیدا کهول أهل الجنة من الأولین والآخرین إلا الأنبیاء والمرسلین ۳! لا تخبرهما یا علی! ماداما حیین ۳!

ابوبکر و عمر دو سرور پیرمردان اهل بهشت اند - از اولین و آخرین - بجز انبیا و مرسلین. ای علی! مادامی که زنده هستند به آن ها

خبر نده!

وی در جای دیگری این گونه می گوید: از ابوشعیب صالح بن هشام واسطی، از عبدالقدوس بن بکر بن خنیس، از مالک بن مغول،

از عون بن ابی جحیفه، از پدرش نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

ابوبکر و عمر سیدا کهول أهل الجنة من الأولین والآخرین إلا النبیین والمرسلین ۴!

ابوبکر و عمر سرور پیرمردان اهل بهشت اند - از اولین و آخرین - جز انبیا و مرسلین.

عبدالله بن احمد نیز این حدیث وارونه را چنین نقل می کند: وهب بن بقیه واسطی، از عمر بن یونس یمامی از عبدالله بن عمر

یمامی، از حسن بن زید بن حسن، از پدرش، از علی رضی الله عنه نقل می کند که روزی نزد پیامبر صلی الله علیه وآله بودم که

ابوبکر و عمر وارد شدند. حضرتش فرمود:

یا علی! هذان سیدا کهول أهل الجنة وشبابها بعد النبیین والمرسلین ۵!

ای علی! این دو، سرور پیرمردان و جوانان اهل بهشت اند، بعد از انبیا و مرسلین. ۱. روایت غریب روایتی است که از عدّه ای از

صحابه نقل شده و مشهور شود ۱/ ۵ و ۳۷۵ و ۳۷۶، کتاب المناقب، باب مناقب ابوبکر و عمر، حدیث ۳۶۸۴ - ۳۶۸۶.

۲. سنن ترمذی: ۵ / ۳۷۵ و ۳۷۶، کتاب المناقب، باب مناقب ابوبکر و عمر، حدیث ۳۶۸۴ - ۳۶۸۶.

۳. سنن ابن ماجه: ۱ / ۱۱۵، باب فضائل اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله، فضیلت ابی بکر، حدیث ۹۵.

۴. همان: ۱ / ۱۱۹، حدیث ۱۰۰.

۵. مسند احمد: ۱ / ۱۲۹، مسند علی بن ابی طالب علیهما السلام، حدیث ۶۰۳.

نگرشی کوتاه به سند این حدیث

نگرشی کوتاه به سند این حدیث

ما قوی ترین سند‌های این حدیث را از مهم ترین کتاب های اهل تسنن نقل کردیم و روشن شد که ترمذی این حدیث را به سند خود از انس بن مالک نقل می کند، هم چنین وی، ابن ماجه و عبدالله بن احمد با سندی دیگر، از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت کرده اند.

ابن ماجه این حدیث را به سند دیگری از ابوجحیفه نقل کرده است. البته این حدیث نیز در کتاب های غیر صحاح از برخی صحابه نقل شده است زولی علمای اهل تسنن اعتراف کرده اند که سند های آن ها معتبر نیست. ۱.

اینک ساختگی بودن این حدیث را بررسی می نمایم. نخستین اشکالی که به این حدیث وارد است این که بخاری و مسلم آن را در کتاب های شان نیاورده اند و بدیهی است که بسیاری از علمای اهل تسنن بر ترک چنین حدیثی اتفاق نظر دارند و بر مبنای نظر آنان باید آن را رد کرد.

فرا تر این که احمد بن حنبل نیز آن را در مسندش نقل نکرده است بلکه پسرش عبدالله در زوائد مسند به نقل آن مبادرت ورزیده است. ۲ این در حالی است که احمد بن حنبل تصریح کرده که آن چه را در مسند نیاورده است، حجیت ندارد. وی در وصف کتابش می نویسد: من این کتاب را از میان هفتصد و پنجاه هزار حدیث جمع آوری کرده و برگزیده ام از این رو اگر مسلمانان در حدیثی از احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله اختلاف کردند، برای رفع اختلاف به این کتاب مراجعه کنید. اگر در آن کتاب بود حجیت است و در غیر این صورت، آن حدیث حجیت ندارد. ۳.

از این رو، این حدیث با تمامی اسناد ذکر شده از اعتبار ساقط است. اکنون این حدیث را با تمامی اسناد آن بررسی می کنیم. ۱. ر.ک: مجمع الزوائد: ۹ / ۴۰ و ۴۱، کتاب مناقب، باب فضایل ابوبکر، عمر و دیگر خلفا، احادیث ۱۴۳۵۹ - ۱۴۳۶۱ و فیض القدر: ۱ / ۱۱۸.

۲. تنها حدیثی که در کتاب معجم الفاظ حدیث نبوی، در واژه «کهل»، آمده حدیثی است که عبدالله بن احمد نقل کرده است نه پدرش احمد بن حنبل.

۳. برای آگاهی از شرح حال احمد بن حنبل، ر.ک: به کتاب طبقات الشافعیة الکبری، نوشته سبکی ۲ / ۳۱.

به روایت علی علیه السلام

به روایت علی علیه السلام

ترمذی این حدیث را به دو طریق از علی علیه السلام و به طریقی دیگر از عبدالله بن احمد نقل کرده است.

سند یکم: ترمذی به ضعف این سند اشاره کرده است که ما به دو دلیل این سند را نمی پذیریم:

نخست این که علی بن حسین علیهما السلام، از علی بن ابی طالب علیهما السلام بدون واسطه نمی تواند حدیث نقل کند و واسطه بین این دو ذکر نشده است. بدیهی است که چنین مطلبی در مذهب اهل سنت باعث ضعف و بی اعتباری حدیث خواهد بود.

دوم این که ولید بن محمد موقری در حدیث تضعیف شده است. به گوشه ای از اظهار نظرهای رجال شناسان در مورد ولید بن محمد توجه نمایید:

ابن مدینی درباره او می گوید: وی در نقل حدیث ضعیف است و نباید حدیثش نوشته شود.

جوزجانی می گوید: او ثقة و مورد اعتماد نیست و از زُهری تعدادی حدیث نقل کرده است که پایه و اساسی ندارند.

ابو زُرعه در مورد ولید می گوید: او لئین الحدیث ۱ است.

ابو حاتم در مورد ولید این گونه اظهار نظر می کند: او در نقل حدیث ضعیف است.

نسائی در توصیف ولید گوید: او ثقة و مورد اعتماد نیست و حدیث او ناشناخته است.

ابن خُزیمه نیز با عبارت «حدیث ولید قابل استناد نیست» به توصیف او پرداخته است.

ابن حنّان درباره او می گوید: ولید از زُهری احادیث جعلی و ساختگی نقل کرده است.

ابن معین فراتر رفته و در ضمن روایتی از او می گوید: ولید بسیار دروغ گو است.

البته دیگر رجال شناسان نیز چنین مطالبی را در توصیف او گفته اند. ۲

همان گونه که اشاره شد، در این سند، ولید این حدیث را از زُهری نقل می کند. یادآور می شویم که ما شرح حال زُهری را در

پژوهش های گذشته ذکر کرده ایم و تکرار نمی کنیم. ۳

سند دوم: ترمذی در این سند، این حدیث وارونه را از شَعْبِی، از حارث، از علی علیه السلام نقل کرده است. ابن ماجه نیز از همین طریق به نقل آن پرداخته است.

طبیعی است که برای صحّت و سقم این سند، ضرورت دارد که راویان آن بررسی شود. یکی از راویان آن شَعْبِی است. ما شرح

حال او را در پژوهش های پیشین خود آورده ایم. ۳

راوی دیگر این حدیث وارونه حارث بن عبدالله اعور است. اینک به نظرات برخی از رجال شناسان پیرامون وی اشاره می کنیم:

ابوزرعه در مورد حارث می گوید: حدیث او قابل استناد نیست.

ابوحاتم او را این گونه توصیف می کند که حارث از نظر نقل حدیث قوی نبوده و از افرادی نیست که به حدیثش بتوان اعتماد کرد.

نسائی می گوید: او در نقل حدیث قوی نیست.

دارقطنی نیز این گونه اظهار نظر می کند: حارث در نقل حدیث ضعیف است.

ابن عدی در مورد حارث می گوید: همه روایاتی را که او نقل می کند شاذ بوده و مشهور نیستند.

هم چنین برخی از علما او را به دروغ گویی وصف کرده اند. فراتر این که از شَعْبِی - که از حارث روایت می کند - نقل شده است که در مورد او می گوید: حارث بسیار دروغ گو بود!

پس بسیار واضح است که همین مطلب در نزد اهل تسنن مورد اشکال است که چگونه شَعْبِی او را تکذیب می کند، آن گاه از او روایت می نماید؟! چرا که همین امر موجب بی اعتباری خود شَعْبِی نیز خواهد بود.

گفته شده که حارث در داستان هایش دروغ پردازی می کند، نه در حدیث. و تنها به دلیل افراط در دوستی علی علیه السلام بر او ایراد گرفته شده است! ۴

با توجه به آن چه بیان شد، اگر این گونه باشد، در واقع بی اعتباری شَعْبِی ثابت می شود. چرا که افراط در دوستی علی علیه السلام نه موجب بی اعتباری می شود و نه جایز است که وی را به کذب وصف کنند. از این رو است که می بینم بسیاری از علما به وثاقت حارث تصریح کرده اند.

در این صورت، به بررسی وضعیّت دو راوی که از شَعْبِی نقل می کنند نیازی نیست. چرا که طبق نقل ابن ماجه، یکی از راویان حدیث، حسن بن عماره است که علما و رجال شناسان در مورد او چنین اظهار نظر کرده اند:

طیالسی می گوید که شعبه گفت: نزد جریر بن حازم برو و به او بگو که برای تو روایت کردن از حسن بن عماره حلال نیست زیرا که وی دروغ می گوید.

ابن مبارک نیز در این زمینه می گوید: به نظر من شعبه و سفیان، حسن بن عماره را تضعیف کرده اند و با توجه به گفته آن ها، احادیث او را ترک کردم.

ابوبکر مروزی در مورد حسن بن عماره، از احمد بن حنبل این گونه نقل کرده است: او متروک الحدیث است.

عبدالله بن مدینی از پدرش نقل می کند که حسن بن عماره حدیث جعل می کرد. ابو حاتم، مسلم، نسائی و دارقطنی در مورد حسن بن عماره این گونه گفته اند: او متروک الحدیث است. نسائی در جایی دیگر می گوید: وی ثقه و مورد اعتماد نبوده و حدیثش نوشته نمی شود. ساجی در مورد حسن می گوید: او ضعیف و متروک است. اهل حدیث بر ترک نقل حدیث از او اتفاق نظر دارند. جوزجانی می گوید: حدیث او بی اعتبار است.

ابن مبارک از ابن عیینه نقل می کند که هر گاه می شنوم حسن بن عماره از زهری حدیث نقل می کند، انگشتانم را بر گوش هایم می گذارم.

ابن سعد در مورد حسن می گوید: او در نقل حدیث ضعیف بود.

یعقوب بن شبیه گوید: او متروک الحدیث بود و ابن حبان می گفت: گرفتاری حسن این بود که احادیث راویان مورد اعتماد را تدلیس می کرد.

سهلی درباره حسن بن عماره ادعای اتفاق نظر می کند و می گوید: به اجماع علما او در نقل حدیث ضعیف است. ۵. با توجه به این بررسی، وضعیت فردی که ابن ماجه از او روایت کرده این گونه است! سفیان نیز با آگاهی از وضعیت او از وی روایت نقل کرده است؛ اما وقتی که سفیان او را تضعیف می کند، پس چگونه از او روایت می نماید؟! آیا این مطلب، موجب بی اعتمادی به سفیان و بی اعتبار شدن تمامی روایاتی که از حسن بن عماره نقل کرده نمی شود؟! این حدیث نیز از آن موارد است.

سند سوم: سومین سند برای نقل این حدیث وارونه، همان روایت عبدالله است. این روایت از سه جهت قابل بررسی است:

نخست. این حدیث، از جمله مواردی است که احمد - بنا به دلایلی که گذشت - آن را نقل نکرده است.

دوم. یکی از راویان این سند، حسن بن زید است. ابن معین می گوید که او در نقل حدیث ضعیف است.

ابن عدی می گوید: احادیثی را که حسن بن زید از پدرش نقل کرده، ناشناخته تر از احادیثی است که از عکرمه نقل کرده است. ۶. روشن است که این حدیث نیز از همان احادیث است.

سوم. متن این حدیث دارای عبارت «وشبابها» است که فقط به این سند اختصاص دارد و به طور قطع دروغ است. ۱. لین الحدیث: آن راوی که به آسانی از فرد غیر معتبر حدیث نقل می کند.

۲. تهذیب التهذیب: ۱۱ / ۱۳۱ و ۱۳۲.

۳ و ۳. برای آگاهی از شرح حال زهری و شعبی، ر.ک: خواستگاری ساختگی: ۷۳ - ۸۳، و ۵۹ - ۶۲، از همین نگارنده.

۴. برای آگاهی از تمام موارد بیان شده در شرح حال حارث، ر.ک: تهذیب التهذیب: ۲ / ۱۳۴ و ۱۳۵.

۵. برای آگاهی از تمام موارد بیان شده در شرح حال حسن بن عماره، ر.ک: تهذیب التهذیب: ۲ / ۲۷۷ - ۲۸۰.

۶. تهذیب التهذیب: ۲ / ۲۵۶.

حدیث وارونه به روایت انس

حدیث وارونه به روایت انس

ترمذی این حدیث را به روایت انس نقل کرده است؛ اما در بررسی راویان آن اشکالاتی مشاهده می شود.

یکی از راویان آن قتاده است. وی اهل تدلیس و متهم به اعتقاد به قدر ۱ بود. او پیشوای بدعتی بود که مردم را بدان فرا می خواند. وی سخنان حق و باطل را در هم می آمیخت. قتاده از سی نفر حدیث نقل کرده است که از آن ها نشنیده بود و اشکالاتی دیگر که

در موردش گفته می شود. ۲.

از طرفی خود انس بن مالک قابل اعتماد نیست، به ویژه در چنین حدیثی. البته دروغ گویی او در حدیث طائر مشوی ۳ و کتمان شهادت به حق درباره واقعه غدیر ثابت شده است، تا جایی که علی علیه السلام - که همواره همراه حق است - او را نفرین کرد. ۱۴. اعتقاد به قدر از اعتقادات باطل در اسلام است.

۲. شرح حال او ر.ک: تهذیب التهذیب: ۳۰۷/۸ - ۳۰۹.

۳. حدیث طائر مشوی (مرغ بریان) از مشهورترین احادیثی است که بیان گر برتری امیر مؤمنان علی علیه السلام و خلافت آن حضرت است. این حدیث را ده ها تن از بزرگان حدیث و عالمان اهل سنت در کتاب هایشان نقل کرده اند که ترمذی، حاکم نیشابوری، طبرانی، ابونعیم اصفهانی، خطیب بغدادی، ابن عساکر و ابن اثیر جزری از آن جمله اند. برای آگاهی بیشتر ر.ک: المستدرک: ۳ / ۱۴۱ - ۱۴۳.

۴. این موضوع مربوط به قضیه ای است که امیر مؤمنان علی علیه السلام مردم را در میدان شهر کوفه سوگند داد که هر کس واقعه غدیر خم را شاهد بوده است، بایستد و گواهی دهد. گروهی از حاضران شهادت دادند، گروهی از آنان از جمله انس خودداری کردند... پس علی علیه السلام آن ها را نفرین کرد. این مطلب را ابن قتیبه دینوری، بلاذری، ابن عساکر و دیگران روایت کرده اند. ر.ک: الغدیر: ۱ / ۳۸۷.

حدیث وارونه به روایت ابوجحیفه

حدیث وارونه به روایت ابوجحیفه

این حدیث را ابن ماجه از ابو جحیفه نقل کرده است. این سند نیز دارای اشکال است. یکی از راویان آن عبدالقدوس بن بکر بن خنیس است. ابن حجر درباره عبدالقدوس می نویسد: محمود بن غیلان می گوید که احمد بن حنبل، ابن معین و ابو خثیمه حدیث او را مهر و موم و ممنوع اعلام کرده اند. ۱۱. تهذیب التهذیب: ۶ / ۳۲۴.

بررسی پایانی

بررسی پایانی

با توجه به بررسی هایی که در سندهای گوناگون این حدیث انجام یافت، اختلاف در عبارت پایانی حدیثی که از علی علیه السلام نقل شده بر کسی پوشیده نیست زیرا که در آن حدیث آمده است: «ای علی! به آن دو خبر نده». در متن دیگری آمده است: «ای علی! به آن دو مادامی که زنده هستند خبر نده»، در حالی که در پایان متن سوم چنین عبارتی نیامده است.

البته در حدیثی که از انس روایت شده، این عبارات وجود ندارد.

اکنون این پرسش ها مطرح اند:

۱. چرا علی علیه السلام از خبر دادن به آن دو نهی شده است؟!

۲. چرا انس از این کار نهی نشده است بلکه به او دستور داده شده که به آن دو - و بنا بر نقلی که در گفتار عینی آمده است - به عثمان بشارت دهد؟!

باید توجه داشت، در منابعی که در اختیار نگارنده است، پاسخی برای این پرسش نیافتم، مگر در کلام ابن عربی مالکی. او می گوید: پیامبر، این مطلب را به علی علیه السلام گفت تا او در هنگام تقدّم آن دو بر خود به این امر اقرار داشته باشد (!) و این که علی علیه السلام را از خبر دادن به آن دو نهی کرد، برای آن است که آن ها از نزدیک شدن مرگشان در دوران کهولت و پیری باخبر

نشوند. ۱.

به راستی آیا علی علیه السلام به اقرار نیاز داشت در حالی که تقدّم آن دو بر علی علیه السلام - به پندار آنان - به حق بود؟! آیا آگاهی از نزدیک شدن مرگشان در دوران کهولت و پیری ضرری به آن دو می‌رساند؟! آیا آن دو از مرگ می‌ترسیدند؟! و اگر می‌ترسیدند چرا ترس؟! ۱. عارضه الأحوذی: ۱۳ / ۱۳۲ و ۱۳۳.

بخش چهارم: بررسی حدیث «سدّ الأبواب»

حدیث «سدّ الأبواب»

بخش چهارم

بررسی حدیث «سدّ الأبواب» حدیث «سدّ الأبواب»

از احادیث صحیح قطعی و مشهور، بلکه متواتر، حدیث «سدّ الأبواب» است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله در شأن مولایمان امیر مؤمنان علی علیه السلام وارد شده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در ضمن سخنی فرمود:

سدّوا الأبواب إلا باب علی؛
تمام درها - جز در خانه علی - را ببندید.

این حدیث زیبا به متن‌های متفاوتی در مهم‌ترین و مشهورترین کتاب‌های اهل سنت نقل شده است که اکنون از نظر پژوهش‌گران می‌گذرد.

نگاهی به حدیث «سدّ الأبواب»

نگاهی به حدیث «سدّ الأبواب»

علمای بسیاری به نقل این حدیث پرداخته‌اند. ترمذی با سلسله سند خود می‌نویسد که ابن عباس می‌گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور بستن درها به جز در خانه علی علیه السلام را داد. ۱.
وی در سند دیگری می‌آورد که ابوسعید خدری نقل می‌کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:
یا علی! لا یحلّ لأحد أن یجنب فی هذا المسجد غیری و غیرک؛
ای علی! جز من و تو بر احدی حلال نیست که در این مسجد جنب شود.

ترمذی در ذیل این حدیث می‌نویسد: علی بن منذر می‌گوید که به ضرار بن صرد گفتم: معنای این حدیث چیست؟
گفت: منظور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این است که برای کسی جز من و تو حلال نیست که با حال جنابت به این مسجد رفت
و آمد کند. ۲.

احمد بن حنبل نیز به نقل این حدیث پرداخته است. وی از عبدالله بن رقیم کنانی چنین نقل می‌کند: در زمان جنگ جمل به مدینه رفتیم. ما در این شهر با سعد بن مالک ملاقات کردیم. سعد گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به بستن درهایی که به مسجد باز می‌شد امر فرمود و در خانه علی را به حال خود وا گذاشت. ۳.

احمد بن حنبل این حدیث را در موارد متعددی و با سندهای گوناگون، از چند تن از صحابه روایت کرده است. ۴.
حاکم نیشابوری نیز به سند خود این حدیث را نقل کرده است. وی نقل می‌کند که زید بن ارقم می‌گوید: در خانه چند تن از

اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به مسجد باز می شد. روزی رسول خدا فرمود:

سَدُوا هذه الأبواب إلا باب علی؛

این درها - جز در خانه علی - را ببندید.

زید می گوید: مردم در این مورد شروع به گفت و گو و اعتراض کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست و خدا را ستود و بر او ثنا گفت و فرمود:

أما بعد، فإني أمرت بسد هذه الأبواب غير باب علي، فقال فيه قائلكم. والله، ما سددت شيئاً ولا فتحته، ولكن أمرت بشيء فاتبعته؛

من به بستن این درها جز در خانه علی امر نمودم، برخی از شما به این مسئله اعتراض کردید. به خدا سوگند! من [به رأی خود] نه دری را بستم و نه دری را گشودم؛ بلکه به کاری امر شدم و از آن فرمان پیروی کردم.

حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث می نویسد: سند این حدیث صحیح است. ۵.

وی در سندی دیگر از ابو هریره این گونه نقل می کند: روزی عمر بن خطاب اظهار داشت که به علی بن ابی طالب سه ویژگی عطا شد که اگر یکی از آن ها به من عطا می شد، برای من محبوب تر از همه نعمت های دنیوی بود.

گفته شد: ای امیر مؤمنان (!) آن ها چیستند؟

گفت: ازدواج او با فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، سکونت او در مسجد همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله - که هر چه برای آن حضرت در آن مسجد حلال بود برای او نیز حلال بود - و سپردن پرچم در جنگ خیبر به وی.

حاکم نیشابوری پس از نقل این روایت می نویسد: سند این حدیث گرچه بخاری و مسلم آن را نیاورده اند صحیح است. ۶.

از ناقلان دیگر این حدیث نسائی است. وی به سند خود از حارث بن مالک این گونه نقل می کند که حارث می گوید: روزی به شهر مکه وارد شدم و با سعد بن ابی وقاص ملاقات کردم. به او گفتم: درباره علی فضیلتی شنیده ای؟

گفت: با رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد بودیم. شبانگاه پیامبر نداد داد که هر کس جز خانواده رسول خدا و خانواده علی از آن خارج شوند.

سعد گفت: ما از مسجد خارج شدیم، وقتی صبح شد، عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضورش آمد و عرض کرد: اصحاب و عموهایت را از مسجد بیرون کردی و این جوان را باقی گذاشتی؟!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ما أنا أمرت بإخراجكم ولا بإسكان هذا الغلام. إن الله هو أمر به؛

من به بیرون کردن شما و سکونت این جوان امر نکردم؛ این خداوند بود که به این عمل امر فرمود.

نسائی می افزاید: فطر می گوید که عبدالله بن شریک، از عبدالله بن رقیم، از سعد نقل کرده که عباس به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: در همه خانه های ما، جز در خانه علی را بستی؟

پیامبر فرمود:

ما أنا فتحتها ولا أنا سددتها؛

من دری را ننگشودم و دری را نبستم.

آن چه گذشت برخی از متن های حدیث «سد الأبواب» بود که بزرگان و پیشوایان حدیث اهل تسنن، آن را با متن های مختلف نقل کرده اند. البته اگر می خواستیم سندها و متن های گوناگون آن را که از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است به تفصیل بررسی کنیم، سخن به درازا می کشید؛ اگر چه در ضمن این پژوهش، از برخی از این سندها و متن ها آگاه خواهیم شد. به طور کلی می توان گفت که این حدیث از مرتبه روایت فراتر رفته و به حد درایت رسیده است. ما برخی از این متن ها را به

- عنوان مقدمه ای بر حدیث خوچه (دریچه) - که در دو کتاب صحیح بخاری و مسلم آمده است - و آرا و نظریه های شارحان و پیشوایان بزرگ علم حدیث را بر این روایت ذکر کردیم. ۱. صحیح ترمذی: ۵ / ۴۱۰، کتاب مناقب، مناقب علی بن ابی طالب علیهما السلام، حدیث ۳۷۵۳.
۲. همان: ۴۰۸ - ۴۰۹، حدیث ۳۷۴۸.
۳. مسند احمد: ۱ / ۲۸۵، مسند سعد بن ابیوقاص، حدیث ۱۵۱۴.
۴. ر.ک: مسند احمد: ۱ / ۵۴۵، مسند عبدالله بن عباس، حدیث ۳۰۵۲ و ۱۰۴۲، مسند عبدالله بن عمر، حدیث ۴۷۸۲ و ۴۹۶ / ۵، حدیث زید بن ارقم، حدیث ۱۸۸۰۱.
۵. المستدرک: ۳ / ۱۳۵، کتاب معرفه الصحابه، ذکر مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام، حدیث ۴۶۳۱.
۶. همان: ۳ / ۱۳۵، حدیث ۴۶۳۲.
۷. خصائص علی بن ابی طالب علیهما السلام: ۷ - ۷۱، حدیث ۴۰.

حدیث «سدّ الابواب» و تحریف واژگان آن

حدیث «سدّ الابواب» و تحریف واژگان آن روشن شد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حدیث «سدّ الابواب» را درباره حضرت علی علیه السلام بیان فرموده و این حدیث به تواتر نقل شده است و ولی برخی معاندان، چون نتوانستند اصل حدیث را انکار کنند، از این رو نسبت آن را از «علی» به «ابوبکر» تغییر دادند و در این راستا «حدیث الخوخه» (حدیث دریچه) را جعل کردند، یعنی هم، نام علی علیه السلام را تغییر دادند و هم کلمه «در» را با «دریچه» تعویض کردند. این حدیث وارونه را بخاری، مسلم، ترمذی، احمد بن حنبل و دیگر عالمان از متقدمین و متأخرین نقل کرده اند.

البته اصل روایت همان است که در دو کتاب صحیح بخاری و مسلم آمده است. بدیهی است وقتی این حدیث وارونه را در این دو کتاب بررسی کنیم و به واقع مطلب برسیم، از بررسی آن، در دیگر منابع بی نیاز خواهیم شد، گرچه در ضمن بررسی به دیگر کتاب ها نیز خواهیم پرداخت.

حدیث وارونه به روایت بخاری

حدیث وارونه به روایت بخاری بخاری این حدیث وارونه را در چند بخش از کتاب خود نقل کرده است. وی در بخش «دریچه و راهی برای عبور و مرور در مسجد» این گونه می نویسد:

عبدالله بن محمد جعفری، از وهب بن جریر، از پدرش، از یعلی بن حکیم، از عکرمه نقل می کند که ابن عباس می گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در دوران بیماری خود که منجر به فوت آن حضرت شد، در حالی از خانه بیرون آمد که سر خود را با پارچه ای بسته بود. او پس از وارد شدن به مسجد، بر فراز منبر نشست. پس از آن که خدا را ستود و به او درود فرستاد فرمود:

در میان مردم کسی بخشنده تر از ابوبکر ابن ابی قحافه نیست که جان و مالش را برای من ارزانی داشته باشد. اگر می خواستم از میان مردم دوستی برای خود برگزینم، به یقین ابوبکر را برمی گزیدم! [ولی دوستی اسلام برتر است. هر دریچه خانه ای را که به این مسجد باز می شود جز دریچه خانه ابوبکر نبندید. ۱]

بخاری در بخش «هجرت پیامبر و اصحابش به مدینه» می گوید: اسماعیل بن عبدالله، از مالک، از ابونضر مولای عمر بن عبیدالله، از

عبید (ابن حنین) نقل می کند که ابو سعید خُدَری رضی الله عنه می گوید:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر فراز منبر نشست و فرمود:

خداوند به بنده ای اختیار داد که یا از زر و زیور دنیا هر چه خواهد به او بدهد، و یا آن چه را که نزد خداست برگزیند. او آن چه را که در پیشگاه خدا بود برگزید.

در این هنگام ابوبکر گریست و گفت: پدران و مادران ما به فدای تو باد!

ما از او در شگفت شدیم و مردم گفتند: به این پیرمرد بنگرید رسول خدا صلی الله علیه و آله از بنده ای خبر می دهد که خداوند او را بین زر و زیور دنیا و آن چه نزد اوست مختیر ساخته است و او می گوید: پدران و مادران ما به فدای تو باد! رسول خدا همان بنده ای بود که خدا به او چنین اختیاری داد و ابوبکر از همه ما به این مسئله آگاه تر بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به راستی بخشنده ترین افراد برای من در مصاحبت و اموالش، ابوبکر است. اگر می خواستم از میان امت دوستی برگزینم به یقین ابوبکر را برمی گزیدم اما دوستی اسلام سزاوارتر است. در مسجد دريچه ای جز دريچه خانه ابوبکر باقی نماند. ۱۲. صحیح بخاری: ۱ / ۱۷۸، باب های مسجد، باب دريچه و محل عبور، حدیث ۴۵۵. ۲. صحیح بخاری: ۳ / ۱۴۱۷، کتاب فضایل صحابه، باب هجرت پیامبر و اصحابش به مدینه، حدیث ۳۶۹۱.

حدیث وارونه به روایت مسلم

حدیث وارونه به روایت مسلم

مسلم نیشابوری نیز این حدیث را در بخش «فضایل صحابه» روایت کرده است. وی می نویسد:

عبدالله بن جعفر بن یحیی بن خالد، از معن، از مالک، از ابونضر، از عبید بن حنین نقل می کند که ابو سعید می گوید:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر فراز منبر نشست و فرمود: خداوند به بنده ای بین زر و زیور دنیا و آن چه نزد اوست اختیار داد. او آن چه را که در پیشگاه خداست برگزید.

در این هنگام ابوبکر گریست سپس گفت: پدران و مادران ما فدای تو باد!

راوی می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله همان بنده برگزیده بود و ابوبکر از همه ما به این مسئله آگاه تر بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بخشنده ترین مردم برای من در مال و همراهی با من، ابوبکر است. اگر می خواستم دوستی برگزینم به یقین ابوبکر را برمی گزیدم اما دوستی اسلام سزاوارتر است. در مسجد دريچه ای جز دريچه خانه ابوبکر باقی نماند. وی در ادامه می نویسد: سعید بن منصور، از فلیح بن سلیمان، از سالم ابونضر، از عبید بن حنین و بسر بن سعید نقل می کند که ابو سعید خُدَری گفت:

«روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مردم سخنانی کرد...» و همین حدیث را بیان فرمود.

تحریف حدیث وارونه توسط بخاری

تحریف حدیث وارونه توسط بخاری

جالب توجه این است که بخاری بعد از آن که این حدیث وارونه را در بخش «دریچه و محل آمد و رفت در مسجد» از ابن عباس نقل می کند در بخش «مناقب» آن را تحریف می نماید و با تغییر «دریچه» به «در» می نویسد: «بخش گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله در این که تمام درها را - جز در خانه ابوبکر - ببندید».

این روایت را ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است. این تحریف به اندازه ای روشن است که شارحان صحیح

بُخاری در توجیه آن سر در گم شده اند، از این رو به ناچار گفته اند: این حدیث نقل به معنا شده است.

ابن حجر عسقلانی در توجیه این تحریف می گوید که بخاری این حدیث را نقل به معنا کرده، او می نویسد: بُخاری نگارنده صحیح، این حدیث را در بخش نماز به لفظ «هر دریچه ای را ببندید» به سند متصل آورده و گویا که آن را نقل به معنا کرده است. ۱.

عینی نیز در کتاب عمده القاری پس از نقل این حدیث می نویسد: بُخاری این حدیث را در بخش نماز به لفظ «هر دریچه ای را در مسجد ببندید» با سند متصل آورده و آن را در این جا نقل به معنا کرده است. ۲.

به راستی آیا تغییر «دریچه» به «در» از موارد نقل به معنا است؟! افزون بر آن که خود ابن حجر عسقلانی نیز در نقل به معنا بودن حدیث اطمینان ندارد و از این رو می گوید: «گویی...!»

فرا تر این که همان طوری که بُخاری حدیث ابن عباس را تحریف کرده است، حدیث ابوسعید را نیز که در بخش «هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله» آورده - آن سان که گذشت - تحریف کرده است. وی در بخش «مناقب» می نویسد:

عبدالله بن محمد، از ابو عامر، از فلیح، از سالم ابونصر، از بسر بن سعید نقل می کند که ابوسعید خُدَری رضی الله عنه می گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله سخنانی را ایراد کرد و فرمود: همانا خداوند به بنده ای بین دنیا و آن چه نزد اوست اختیار داد. بنده، آن چه را که در پیشگاه خداست برگزید.

راوی می گوید: در این هنگام ابوبکر گریست. ما از گریه او در شگفت شدیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله از بنده ای که مخیر شده خبر می دهد و ابوبکر بر این امر می گرید.

راوی می افزاید: در واقع رسول خدا صلی الله علیه و آله همان بنده مخیر شده بود و ابوبکر نیز از همه ما به این مسئله آگاه تر بود!!

آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به راستی بخشنده ترین مردم برای من در مصاحبت و اموالش ابوبکر است. اگر می خواستم دوستی غیر از پروردگارم برگزینم البته ابوبکر را به عنوان دوست برمی گزیدم زولی برادری اسلامی و مودت او سزاوارتر است، هیچ دری را در مسجد باقی نخواهم گذاشت و خواهم بست جز در خانه ابوبکر.

در این مورد نیز شارحان در توجیه این روایت سر در گم شده اند. برای آگاهی بیشتر می توانید به سخنان آن ها مراجعه کنید. ۱. فتح الباری: ۱ / ۴۴۲.

۲. عمده القاری: ۴ / ۲۴۵.

بررسی سند حدیث «دریچه» در صحیحین

بررسی سند حدیث «دریچه» در صحیحین

پیش تر حدیث «دریچه» را با سند و متن آن از دو کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم مطرح کردیم و روشن شد که بُخاری و مسلم آن را از ابن عباس و ابوسعید خُدَری روایت می کنند. در آن بررسی به این نتیجه رسیدیم که هر دو سند از درجه اعتبار ساقط است. اینک به تفصیل سند این حدیث را بررسی می کنیم.

حدیث دریچه به روایت ابن عباس

حدیث دریچه به روایت ابن عباس

این حدیث را فقط بُخاری نقل کرده و بی اعتبار است. البته ما در عدم اعتبار این حدیث، از برخی مطالبی که درباره «وهب بن جریر» او پدرش جریر بن حازم گفته شده چشم پوشی می کنیم.

بُخاری درباره جریر می گوید: گاهی او در نقل حدیث اشتباه می کند.

یحیی بن معین در این باره می گوید: روایت جریر از قتاده ضعیف است.

ذهبی نیز درباره جریر اظهار نظر کرده و می گوید: پیش از مرگش، حال و روزش دگرگون شد و در نتیجه پسرش وهب، مردم را از ملاقات با او منع کرد.^۲

با این حال، در بی اعتباری این حدیث کافی است که راوی آن از ابن عباس، «عُکرمه بربری» آزاد شده ابن عباس است که ویژگی های بارز عُکرمه را می توان در چند عنوان خلاصه کرد:

۱. او با خوارج هم عقیده بود؛

۲. از دین ایراد می گرفت و احکام را مسخره می کرد؛

۳. بسیار دروغ گو بود؛

۴. او همواره به دربار امیران رفت و آمد می نمود.^{۱۳} تهذیب التهذیب: ۱۱ / ۱۴۲.

۲. میزان الاعتدال: ۲ / ۱۱۷ و ۱۱۸، المغنی فی الضعفاء: ۱ / ۲۰۳.

۳. گفتنی است که ما شرح حال او را در کتاب التحقیق فی نفی التحریف: ۲۷۰ - ۲۷۴ آورده ایم. در این شرح حال از منابع معتبری از اهل سنت هم چون: تهذیب الکمال: ۲۰ / ۲۶۴، تهذیب التهذیب: ۷ / ۲۲۸، طبقات الکبری: ۵ / ۲۱۹، وفيات الاعیان: ۳ / ۲۶۵، میزان الاعتدال: ۵ / ۱۱۶، المغنی فی الضعفاء: ۲ / ۶۷، الضعفاء الکبیر: ۳ / ۳۷۳ و سیر اعلام النبلاء: ۵ / ۱۲ استفاده شده است.

به روایت ابوسعید خُدَری

به روایت ابوسعید خُدَری

این حدیث را بُخاری، از اسماعیل بن ابی اویس، از مالک، از ابونضر، از عبید بن حنین، از ابوسعید خُدَری روایت کرده است.

مسلم نیشابوری نیز سند نخست را از عبدالله بن جعفر بن یحیی بن خالد، از معن، از مالک نقل کرده است.

ترمذی نیز به نقل آن پرداخته و از احمد بن حسن، از عبدالله بن مسلمه، از مالک نقل کرده است. وی پس از نقل این حدیث می

گوید: این حدیث، صحیح و معتبر است.^۱

بنا بر این با توجه به این سه سند، معلوم می شود که محور هر سه نقل «مالک بن انس» است. گرچه او یکی از چهار امامی است که

گروه بسیاری از اهل تسنن از وی تقلید می کنند، ولی نمی توان به روایاتش اعتماد کرد، به خصوص در چنین مواردی زیرا او به

خاطر عقیده ای که فقط او درباره امام علیه السلام دارد، از اجماع اهل اسلام خارج است!^۱ صحیح ترمذی: ۵ / ۳۷۳ و ۳۷۴، کتاب

مناقب، باب مناقب ابوبکر، حدیث ۳۶۸۰.

بررسی راویان این حدیث

اشاره

۱. مالک بن انس

بررسی راویان این حدیث

۱. مالک بن انس

اندیشه های مالک را از چند محور می توان بررسی کرد:

۱. او از خوارج بود؛
 ۲. نظریه باطل او در برتری دادن سه خلیفه بر دیگر خلائق؛
 ۳. ترک کردن نقل روایت از امیر مؤمنان علی علیه السلام؛
 ۴. تدلیس گری او؛
 ۵. هم نشینی او با امیران و سکوتش در برابر اعمال ناپسند آنان؛
 ۶. حاکمان، مردم را به عمل به کتاب موطأ و فتاوی مالک وادار می ساختند؛
 ۷. با آلات موسیقی آواز می خواند؛
 ۸. ناآگاهی او از مسائل شرعی؛
 ۹. او به فتواهایی که به رأی خود داد گریست؛
 ۱۰. سخنان بزرگان در نقد او.
- افزون بر آن چه در مورد مالک بیان شد، نکته دیگر آن که گروهی از بزرگان و پیشوایان علم و دانش اهل سنت، او را نقد کرده و از او عیب جویی نموده اند.

خطیب بغدادی در این مورد می نویسد: گروهی از عالمان معاصر مالک از او عیب جویی کرده اند. ۲
خطیب پس از نقل این سخن، به نام دانشمندانی هم چون: ابن ابی ذئب، عبدالعزیز ماجشون، ابن ابی حازم و محمد بن اسحاق اشاره می کند. ۱۳. برای آگاهی بیشتر؛ ک: رساله فی حدیث سدّ الابواب: ۲۱ - ۳۰ از همین نگارنده.
۲. تاریخ بغداد: ۱ / ۲۳۹.
۳. همان.

۲. ابن ابی اویس

۲. ابن ابی اویس
با توجه به روایتی که بخاری نقل کرده است، اسماعیل بن ابی اویس از مالک روایت می کند. او پسر خواهر مالک است. اینک سند این حدیث ساختگی را بررسی می نمایم. دانشمندان رجالی درباره او چنین اظهار نظر کرده اند:
نسائی درباره او می گوید: اسماعیل از نظر نقل حدیث ضعیف است. ۱.
یحیی بن معین درباره اسماعیل و پدرش می گوید: او و پدرش حدیث می دزدیدند.
دولابی می گوید: از نصر بن سلمه مروزی شنیدم که می گفت: اسماعیل بسیار دروغ گو است... ۲. الضعفاء والمتروکون: ۵۱.
۲. میزان الاعتدال: ۱ / ۲۲۲.

۳. فلیح بن سلیمان

۳. فلیح بن سلیمان
فلیح بن سلیمان نیز از افرادی است که رجال شناسان او را نپذیرفته اند. نسائی درباره فلیح گوید: وی در نقل حدیث قوی نیست. ۱.
این سخن را، ابوحاتم و یحیی بن معین نیز درباره او گفته اند. ۲.
درباره فلیح، یحیی از ابو کامل مظفر بن مدرک این گونه نقل می کند: از حدیث سه نفر باید پرهیز شود: محمد بن طلحه بن مصرف، ایوب بن عتبه و فلیح بن سلیمان. ۳.

رملی نیز از ابوداؤد نقل می‌کند که احادیث فلیح هیچ ارزشی ندارند. ۴.

حدیث «دریچه» را بخاری و علمای دیگر، از ابن عباس و ابوسعید خُدَری نقل کرده‌اند. با توجه به مطالبی که گذشت، پژوهشگر حقایق درمی‌یابد که بخاری آن را تحریف کرده است. وی هنگام تحریف حدیثی که از ابن عباس نقل می‌کند، سند آن را ذکر نمی‌کند و ولی حدیث ابوسعید را در بخش «مناقب» با سند زیر تحریف کرده است:

عبدالله بن محمد، از ابو عامر، از فلیح، از ابونضر سالم، از عبید بن حنین، از بُسر بن سعید، از ابو سعید خُدَری... .

بخاری این حدیث را در بخش «دریچه و عبور از مسجد» با این سند تحریف کرده است: محمد بن سنان، از فلیح، از ابونضر، از عبید بن حنین، از بُسر بن سعید، از ابو سعید خُدَری... .

بدیهی است که محور این سند بر «فلیح بن سلیمان» می‌چرخد که شرح حال کوتاهی از او را در بررسی سند دوم به روایت مسلم نیشابوری بیان کردیم. متن حدیث به سند مسلم با واژه «دریچه» آمده است، نه «در» پس معلوم می‌شود روایتی که به سند بخاری نقل شده، تحریف شده است و پیش‌تر بیان شد که تحریف، آن‌گونه آشکار است که تلاش برخی شارحان در توجیه آن هیچ فایده‌ای نداشته است.

سند بخاری در بخش «دریچه و محل عبور»، مشکل دیگری نیز دارد زیرا در سند آن «عبید بن حنین، از بُسر بن سعید» روایت نقل می‌کند در حالی که «عبید» نمی‌تواند از «بُسر» روایت کند و اهل تسنن در توجیه این موضوع نیز سر در گم شده‌اند.

ابن حجر عسقلانی در توجیه آن می‌نویسد:

دارقطنی می‌گوید: این سند در جای دیگری نیامده است. در این سند پیرامون «فلیح» بین علما اختلاف است که محمد بن سنان آن را این‌گونه روایت کرده و معافی بن سلیمان حرّانی نیز از او تبعیت کرده است. البته این روایت را سعید بن منصور، یونس بن محمد مؤذن و ابوداؤد طیالسی نیز از فلیح، از ابونضر، از عبید بن حنین و بُسر بن سعید، همگی از ابوسعید نقل کرده‌اند.

ابن حجر در ادامه می‌گوید: این روایت را مسلم نیشابوری، از سعید و ابوبکر بن ابی شیبّه، از یونس و ابن حبان در کتاب صحیح خود، از قول طیالسی نقل کرده‌اند.

ابو عامر عقدی نیز آن را از فلیح، از ابونضر، از بُسر بن سعید، از ابوسعید روایت کرده است. البته او عبید بن حنین را در این روایت نیاورده است. بخاری نیز این روایت را در بخش «مناقب ابوبکر» نقل کرده است.

بنا بر آن چه گفته شد سه سند مختلف در نقل این حدیث وجود دارد.

ابن حجر عسقلانی پس از نقل این سه سند به اشکال‌ها پاسخ داده و از بخاری دفاع کرده است. ۵.

وی هم‌چنین با شرح این حدیث، به این موضوع پرداخته و تلاش کرده است که آن را این‌گونه تصحیح کند که حدیث از طریق ابونضر، از دو شیخ یعنی بُسر و عبید نقل شده است و از طرفی، فلیح گاهی نام این دو تن را با هم ذکر می‌کرده و گاهی به یکی از آن دو اکتفا می‌کرده است.

با همه این پاسخ‌ها خود ابن حجر به این اشتباه اعتراف کرده و می‌گوید: تنها ایرادی که در این حدیث باقی می‌ماند این است که محمد بن سنان در حذفِ او عاطفه اشتباه کرده است، گرچه احتمال دارد که اشتباه از طرف فلیح باشد، آن‌گاه که برای فلیح این

روایت را نقل می‌کرده است. ۱۶. الضعفاء والمتروکون: ۱۹۷.

۲. میزان الاعتدال: ۵ / ۴۴۲، تهذیب التهذیب: ۸ / ۲۶۴.

۳. میزان الاعتدال: ۵ / ۴۴۳، تهذیب التهذیب: ۹ / ۲۰۵.

۴. تهذیب التهذیب: ۸ / ۲۶۴ و ۲۶۵.

۵. هدی الساری: ۵۰۷، حدیث چهارم از احادیثی که در آن به بخاری اشکال شده است.

۶. فتح الباری شرح صحیح بخاری: ۱ / ۷۳۵ و ر.ک: عمده القاری: ۴ / ۲۴۳ و ۲۴۴.

اعترافی در جعل این حدیث

اعترافی در جعل این حدیث

اکنون شایسته است که ابن جوزی، به حق سخن گوید و حقیقت را بیان نماید که چنین حدیثی درباره ابوبکر جعلی و ساختگی است. به دلیل این که اسناد این حدیث بسیار اندک است و همه راویان آن از نظر نقل حدیث ضعیف هستند و هرگز گواهی بر صحت این حدیث وجود ندارد. ۱. گفتنی است که ما بحث حدیث «سدّ الابواب» را به همین مقدار بسنده می‌نماییم و نقد و بررسی تفصیلی آن را به پژوهشی جداگانه - که از سلسله پژوهش‌های اعتقادی است - موکول می‌نماییم.

احادیث ساختگی در شأن ابوبکر

احادیث ساختگی در شأن ابوبکر

طبق بررسی‌هایی که انجام یافت، روشن شد که ابن جوزی و دیگران به جعل احادیثی در فضایل ابوبکر اعتراف می‌کنند. در حدیثی جعلی و ساختگی آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند چیزی را در سینه ام نریخت جز آن که آن را در سینه ابوبکر ریختم. این حدیث، جعلی است که گاهی برخی از علمای اهل تسنن در فضل ابوبکر بدان استدلال کرده‌اند. البته برخی دیگر در مقابله با حدیثی در فضل علی علیه السلام که به طور متواتر از شیعه و سنی روایت شده است، به آن حدیث ساختگی استدلال و احتجاج کرده‌اند همان حدیث معروفی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أنا مدينة العلم وعلیّ بابها

من شهر علم هستم و علی دروازه آن است.

ابن جوزی پرده از این احادیث ساختگی برمی‌دارد و می‌گوید: پیوسته می‌شنوم که مردم عوام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که حضرتش فرمود:

خداوند چیزی در سینه ام نریخت، جز آن که آن را در سینه ابوبکر ریختم!!

در سخن دیگری آمده است: هر گاه مشتاق بهشت می‌شوم موی سفید ابوبکر را می‌بوسم!!

در روایت دیگری جعل شده:

من و ابوبکر مثل دو اسب مسابقه بودیم؛ اگر من از او سبقت می‌گرفتم در پی من می‌آمد، و اگر او از من پیشی می‌گرفت، من در پی او می‌رفتم!!

ابن جوزی در ذیل این احادیث جعلی گوید:

ما این مطالب را (که عوام آن‌ها را نقل می‌کنند) نه در احادیث صحیح و نه در احادیث جعلی و ساختگی نیافتیم؛ از این رو طول و تفصیل دادن در مسائلی از این قبیل فایده‌ای ندارد. ۱.

مجد فیروزآبادی نیز به احادیثی که در مورد ابوبکر ساخته شده می‌پردازد و می‌گوید:

مشهورترین احادیث جعلی در باب فضایل ابوبکر عبارتند از:

- خداوند روز قیامت برای مردم به طور عموم و برای ابوبکر به طور خاص تجلی می‌کند!!

- خداوند چیزی را در سینه ام نریخت، جز آن که آن را در سینه ابوبکر ریختم!!

- هر گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله مشتاق بهشت می شد موی سفید ابوبکر را می بوسید!!]

- من و ابوبکر مانند دو اسب مسابقه بودیم...!!]

- خداوند تعالی زمانی که روح ها را برگزید، روح ابوبکر را انتخاب کرد!!]

و از این قبیل احادیث که از احادیث دروغی هستند که به بداهت عقل، بطلان آن ها روشن است. ۲.

در این زمینه دانشمند دیگری به نام فتنی - به نقل از کتاب الخلاصه فی اصول الحدیث نگاشته طیبی - چنین می گوید:

در کتاب الخلاصه آمده است: حدیث «خداوند چیزی در سینه ام نریخت، جز آن که آن را در سینه ابوبکر ریختم» جعلی و ساختگی است. ۳.

ملاّ علی قاری دانشمند دیگری از اهل تسنّن نیز به نقل از ابن قیم می گوید: و از جمله احادیثی که جاهلان به اهل سنّت منتسب نموده اند و در برتری صدیق جعل کرده اند این احادیثند:

- خداوند روز قیامت برای همه مردم به طور عموم، و برای ابوبکر به طور خاص تجلی می کند!!]

- خداوند چیزی در سینه ام نریخت، جز آن که آن را در سینه ابوبکر ریختم!!]

- هر گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مشتاق بهشت می شد، موی سفید ابوبکر را می بوسید!!]

- من و ابوبکر مانند دو اسب مسابقه ایم...!!]

- همانا زمانی که خداوند ارواح را برگزید روح ابوبکر را انتخاب کرد!!]

- حدیث عمر که گفت: رسول خدا علیه السلام و ابوبکر با هم گفت و گو می کردند و من مانند یک برده سیاه زنگی بین آن دو بودم!!]

- اگر بخواهم فضایل عمر را در زمانی به اندازه زندگی نوح در قومش بازگو کنم، باز هم تمام نمی شود و عمر حسنه ای از حسنات ابوبکر است.

- حدیثی که از ابوبکر بن عیاش نقل شده که ابوبکر به خاطر کثرت نماز و روزه بر شما پیشی نگرفته، بلکه فقط به خاطر چیزی که در سینه اش سنگینی می کند بر شما پیشی گرفته است!!]

شوکانی نیز در این باره اظهار نظر می کند و می گوید: نگارنده کتاب الخلاصه حدیث «خداوند چیزی در سینه ام نریخت، جز آن که آن را در سینه ابوبکر ریختم» را ذکر کرده و گفته است: این حدیث جعلی و ساختگی است. ۱۵. الموضوعات: ۱ / ۲۳۷.

۲. سفر السعاده - خاتمه کتاب: ۱۴۹.

۳. تذکره الموضوعات: ۹۳.

۴. الموضوعات الکبری: ۴۵۴.

۵. الفوائد المجموعه فی الاحادیث الموضوعه: ۳۶۰.

حدیث ساختگی در شأن عمر

حدیث ساختگی در شأن عمر

ابن جوزی در بخش «احادیثی که در فضیلت عمر جعل شده» می نویسد: اسماعیل بن احمد، از ابن مسعده، از حمزه، از ابن عدی، از علی بن حسن بن قدید، از زکریّا بن یحیی وقّاد، از بُشر بن بکر، از ابوبکر بن عبداللّه بن ابی مریم، از ضمیره بن حبیب، از غضیف بن حرث نقل می کند که بلال بن رباح می گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لو لم أبعث فيكم لبعث عمر!!]

اگر در میان شما مبعوث نمی شدم به یقین عمر مبعوث می شد!!]

ابن عدی می گوید: عمر بن حسن بن مضر حلبی، از ابوخیثمه مصعب بن سعد، از عبدالله بن واقد، از حیاة بن شریح، از بکر بن عمرو، از مشرح بن هاعان نقل می کند که عقبه بن عامر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر در میان شما مبعوث نمی شدم به یقین عمر مبعوث می شد!!]

ابن جوزی پس از نقل این دو حدیث ساختگی می نویسد: این دو حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله صحیح نیست. حدیث یکم به این دلیل صحیح نیست که زکریا بن یحیی، از بزرگ ترین دروغ گویان بوده است. ابن عدی در مورد زکریا می گوید: او حدیث جعل می کرد.

حدیث دوم نیز به این دلیل صحیح نیست که یکی از راویان آن عبدالله بن واقد است و احمد و یحیی در مورد او گفته اند: عبدالله بن واقد مورد اعتماد نیست.

نسائی درباره او می گوید: او متروک الحدیث است.

ابن حبان می گوید: به نظر من نوشته های حدیثی وی وارونه است، از این رو استدلال به احادیث او باطل است. ۱۱. الموضوعات: ۲۳۸ / ۱.

حدیث ساختگی در شأن عایشه

حدیث ساختگی در شأن عایشه

جعل کنندگان احادیث، در فضیلت عایشه نیز این حدیث را ساخته اند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بخشی از دینتان را از عایشه فرا گیرید.

این حدیث، حدیث مشهوری است زولی عالمان اهل تسنن بر جعلی بودن آن اتفاق نظر دارند. ابن امیر الحاج در این مورد می گوید:

استاد ما حافظ [ابن حجر عسقلانی]، در مورد این حدیث می گوید: سندی برای آن نمی شناسم و آن را در هیچ یک از کتاب های حدیثی ندیده ام. ۱.

حافظ عمادالدین ابن کثیر نقل کرده است که از حافظ مزّی و حافظ ذهبی در مورد این حدیث پرسید زولی آن ها از وجود چنین حدیثی اظهار بی اطلاعی کردند.

سخاوی نیز در این مورد از آن ها پیروی کرده است. ۲.

جلال الدین سیوطی درباره این حدیث می نویسد: من آن را جایی ندیده ام. حافظ عمادالدین ابن کثیر در تخریح ۳ احادیث مختصر ابن حاجب می گوید: این حدیث جداً حدیث غریبی است، بلکه حدیث منکر و ناشناخته است... ۴.

علمای دیگری به نام های ملا علی قاری، زرقانی، مالکی و دیگران نیز پیرامون این حدیث ساختگی، همین گونه اظهار نظر کرده اند. ۱۵. التقرير والتحبير فی شرح التحرير: ۳ / ۹۹.

۲. المقاصد الحسنه: ۲۳۲.

۳. تخریح: اگر مؤلف احادیث کتابی را با اسانید خودش - و نه با اسانید کتاب اصلی - ذکر کند و سلسله خود را به یکی از شیوخ صاحب کتاب اصلی برساند، به چنین کتابی «مستخرج» گفته می شود.

۴. الدرر المنتشره: ۱۳۸.

۵. الموضوعات الكبرى: ۱۹۸ و ۱۹۹، مرقاة المفاتیح: ۵ / ۶۱۶، شرح المواهب اللدنیة: ۳ / ۲۳۳ و ۲۳۴.

فراخوان به تحقیق، پژوهش و حق گویی

فراخوان به تحقیق، پژوهش و حق گویی

آن چه در این نوشتار بیان شد، چهار حدیث ساختگی بود که به دقت بررسی کردیم و به لحاظ سند، دلالت و... در پرتو شواهد و دلایل، مورد نقد قرار گرفت، و چه بسیارند امثال این روایات که در لا به لای کتاب‌ها و نوشته‌ها آمده‌اند. اینک ما، اندیشمندان و فضلا را به تحقیق و پژوهش پیرامون سنت شریف نبوی فرا می‌خوانیم تا احادیثی را که متقدمین به صحت آن‌ها نظر داده‌اند و در اصول و فروع، مطالبی بر پایه این احادیث بنا نهاده‌اند بازنگری نمایند؛ آن‌گاه به حق گویی زبان بگشایند و حق و حقیقت را اعلان نمایند... چرا که دوران تعصب و پیروی از هوای نفس و تقلید کورکورانه سپری شده است. باشد که چنین پژوهشی، خدمت به شریعت حنیف و سنت شریف و تحقق وحدت و همبستگی بین همه مسلمانان را در بر داشته باشد. توفیق به دست خداست، و درود خدا بر محمد و همه خاندان آن حضرت باد.

کتاب نامه

کتاب نامه

۱. قرآن کریم.

«الف»

۲. أسد الغابه: ابن اثیر جزری، دار الکتب علمیة، بیروت، لبنان.

۳. الإصابه: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیة، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

«ت»

۴. تاریخ بغداد: خطیب بغدادی، دار الکتب علمیة، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۷.

۵. تاریخ مدینه دمشق: علی بن حسن معروف به ابن عساکر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۲۱.

۶. التحقیق فی نفی التحریف: سید علی حسینی میلانی، مرکز تحقیقات اسلامی، قم، چاپ سوم، سال ۱۴۲۶.

۷. تذکره الموضوعات: محمد طاهر بن علی هندی، مکتبه القیمه، چاپ یکم، سال ۱۳۴۳.

۸. التقرير والتحییر فی شرح التحریف: محمد بن محمد حلبی معروف به ابن امیر الحاج، دار الفکر.

۹. تهذیب التهذیب: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیة، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

۱۰. تهذیب الکمال فی أسماء الرجال: جمال الدین ابوالحجاج یوسف مزی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۵.

«ج»

۱۱. الجرح والتعدیل: ابن ابی حاتم رازی، دار الکتب علمیة، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۲۲.

«ح»

۱۲. حلیة الأولیاء: ابونعیم اصفهانی، دار الکتب علمیة، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۸.

«خ»

۱۳. خصائص أمير المؤمنين علی علیه السلام: عبدالرحمان احمد بن شعیب نسائی، دار الثقلین، قم، چاپ یکم، سال ۱۴۱۹.

«د»

۱۴. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور: جلال الدین سیوطی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۳.

۱۵. الدرر المنتثرة فی الأحادیث المشتهره: جلال الدین سیوطی، مطبعة حلّی، مصر.

«س»

۱۶. سفر السعادة: محمد بن یعقوب فیروزآبادی شیرازی، دار القلم.

۱۷. سنن ابن ماجه: ابن ماجه قزوینی، دار الجیل، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۸.

۱۸. سنن ترمذی: محمد بن عیسی بن سوره ترمذی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۳.

۱۹. سیر اعلام النبلاء: ذهبی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ نهم، سال ۱۴۱۳.

«ش»

۲۰. شرح المواهب اللدنیة: قسطلانی، دار المعرفه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۴.

«ص»

۲۱. صحیح بخاری: محمد بن اسماعیل بخاری جعفی، دار ابن کثیر، دمشق، بیروت، یمامه، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۴.

۲۲. صحیح مسلم: مسلم بن حجاج نیشابوری، مؤسسه عز الدین و دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۰۷.

۲۳. الصواعق المخرقة: احمد بن محمد بن محمد بن علی بن حجر هیتمی مکی، تحقیق عبدالرحمان بن عبدالله ترکی و کامل محمد

خزاط، مؤسسه رسالت، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۷.

«ض»

۲۴. الضعفاء الكبير: ابو جعفر ابن حماد عقیلی، دار الکتب علمی، بیروت، لبنان.

۲۵. الضعفاء والمترکون: احمد بن شعیب نسائی، دار القلم، بیروت.

«ط»

۲۶. طبقات الشافعیة: اسنوی، دار العلوم، عربستان سعودی، ریاض، سال ۱۴۰۱.

۲۷. الطبقات الكبرى: ابن سعد، دار الکتب علمی، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۸.

«ع»

۲۸. عارضه الأحوذی: صدقی جمیل عطار، دار الفکر، بیروت، سال ۱۴۱۵.

۲۹. العلل المتناهیه فی الاحادیث الواهیة: ابن جوزی، دار الکتب علمی، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۰۳.

۳۰. عمدة القاری: بدر الدین عینی، دار الفکر، بیروت، لبنان.

«غ»

۳۱. الغدير: شیخ عبدالحسین امینی، مرکز الغدیر، چاپ سوم، سال ۱۳۸۷.

«ف»

۳۲. فتح الباری فی شرح صحیح البخاری: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمی، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۰.

۳۳. الفوائد المجموعه فی الاحادیث الموضوعه: محمد بن علی شوکانی صنعانی.

۳۴. فیض القدر: محمد بن عبدالرؤوف مناوی، دار الکتب علمی، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

«ک»

۳۵. کنز العمال: متقی هندی، دار الکتب علمی، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۹.

۳۶. کنوز الحقایق من حدیث خیر الخلائق: عبدالرؤوف مناوی، مطبوع در حاشیه الجامع الصغیر.

«ل»

۳۷. لسان المیزان: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۶.

«م»

۳۸. مجمع الزوائد و منبع الفوائد: نورالدین علی بن ابی بکر هیشمی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۲.

۳۹. مرقاة المفاتیح: ملا علی قاری هروی، دار احیاء التراث عربی، بیروت، لبنان.

۴۰. المستدرک علی الصحیحین: حاکم نیشابوری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۱.

۴۱. مسند احمد: احمد بن حنبل شیبانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۵.

۴۲. المغنی فی الضعفاء: ذهبی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۸.

۴۳. المقاصد الحسنه: شمس الدین سخاوی.

۴۴. موارد الظمان: نور الدین علی بن ابوبکر هیشمی، دار الکتب علمیّه، بیروت.

۴۵. الموضوعات: ابن جوزی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

۴۶. الموضوعات الکبری: ملا علی قاری، مکتب اسلامی، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۶.

۴۷. میزان الاعتدال فی نقد الرجال: ذهبی، دار المعرفه و دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۳۸۲ هـ.

«و»

۴۸. وفيات الأعیان: شمس الدین احمد بن محمد بن خلّکان، دار صادر، بیروت، لبنان.

«ه»

۴۹. هدی الساری (مقدمه فتح الباری): ابن حجر عسقلانی، دار ریّان، مصر، سال ۱۴۰۷.

(۱۵)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

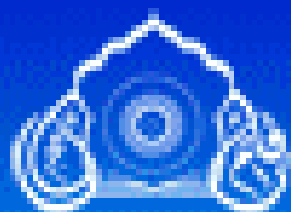
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

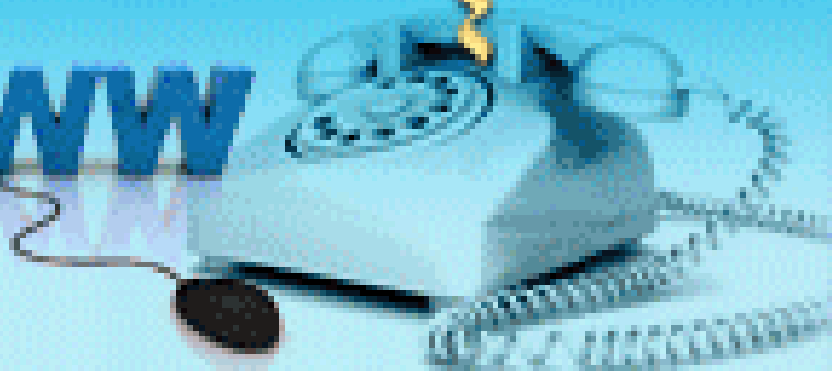


مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

